

● ممنوعیت فعالیت فدائیان و سایر نیروهای انقلابی خدمت به امپریالیسم است.

میتوانند بطور متشکل با آن مبارزه نمایند، عمل را برای محافل ارتجاعی وابسته به سرمایه داران بزرگ هموار میسازد.
دادسرای انقلاب اسلامی آبادان و خرمشهر از همان روزهای نخستین پس از قیام دشمنی خویش را با نیروهای انقلابی آشکارا ساخت. دستگیری متجاوزان زجهل تن بقیه در صفحه ۵

دمکراتیک بمنظور خدمت به سرمایه داران و زمینداران، در شرایطی صورت میگیرد که محافل ارتجاعی وابسته به سرمایه داران بزرگ هر روز در تدارک توطئه جدیدی هستند. دادسرای انقلاب اسلامی با ممنوع کردن فعالیت سیاسی نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست، نیروهایی که سر سخت ترین دشمنان امپریالیسم و پایگاه داخلی آن بوده و

در هفته گذشته دادسرای انقلاب اسلامی آبادان و خرمشهر با صدور اعلامیه‌ای، فعالیت فدائیان خلق و سایر گروههای سیاسی را در این دو شهر تا تعیین تکلیف توسط مجلس شورای اسلامی، ممنوع اعلام کرد. متعاقب آن در شهرهای دیگر نیز فعالیت گروههای سیاسی ممنوع اعلام گردید. این اقدامات که گامی است در جهت سلب آزادیها و حقوق

● سرمقاله "دولت تفاهم" یا "دولت تضاد"

سرانجام پس از درگیریها و کشمکشهای طولانی بین دو فرآکسیون بورژوازی متوسط بر سر تعیین نخست وزیر ترکیب کابینه، رجائی بعنوان نخست وزیر، کابینه خود را به مجلس معرفی کرد. اما بنی صدر که خود از حضور در مجلس خودداری کرده بود، دولت رجائی را نه "دولت تفاهم" بلکه "دولت خط تضاد" معرفی کرد و این مسئله از هم اکنون چشم انداز مناسبات میان این دو فرآکسیون و آینده تضادهای آنها را تعیین می کند. کابینه رجائی هنگامی به مجلس معرفی میشود که جامعه با یک بحران اقتصادی و سیاسی حادث دست به گریبان است.

بحران اقتصادی که از مدتها پیش از قیام کل جامعه فرا گرفته است، با گذشت هر روز زرف تر شده و با عادات تازه تری یافته است. تمام دلائل و شواهد حاکی از آنست که تاکنون هیچیک از اقدامات هیئت حاکمه نتوانسته است، رکود مزمن و فلج کننده کنونی را از بین ببرد و با اقتصاد رونقی هر چند کوتاه بقیه در صفحه ۲

● تصویب لایحه مربوط به پاکسازی... بار دیگر ماهیت سرمایه داران شورای انقلاب را آشکار ساخت.

همچنانکه در "کار" ۷۱ گفتیم شورای انقلاب در اوایل کارش، رسالت خود را در دفاع از منافع سرمایه داران شتابزده و با تصویب یکسری قوانین ضد کارگری در مورد "شوراها"، "لغوسود ویژه"، "پاکسازی" و... بیان رسانید. در همان "کار" قانون شوراها و لغوسود ویژه را مورد نقد قرار داد. ماهیت ضد کارگری آنرا نشان دادیم. اکنون "لایحه" قانونی مربوط به پاکسازی در واحدهای صنعتی، خدماتی و کشاورزی "مصوب ۵۹/۴/۲۲ کمیسیون بقیه در صفحه ۹

حرفهای کهنه شده منشویکی ضمیمه

● نمایندگان مجلس و مساله اخراج و تفتیش عقاید در وزارت آموزش و پرورش

هیئت حاکمه که یورش گسترده‌ای را به نیروهای انقلابی در جهت سلب حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی نموده‌ها آغاز کرده است در ادامه این امر به سیاست ارتجاعی و ضد دمکراتیک اخراج معلمان آگاه و مبارز روی آورده است. اخراج معلمان انقلابی در هفته‌های اخیرا بعد از بیسابقه‌ای یا فتنه تعداد زیادی از آنها به اتهام داشتن نمایلات ترقیخواهانه و انقلابی اخراج شده‌اند. اما هیئت حاکمه سیاست فریبکارانه‌ای را در پیش گرفته است و همراه با اخراج دست جمعی معلمان و دبیران انقلابی هر چند یکبارتنی چند از سرسبزندگان رژیم مزدور پهلوی را نیز اخراج می کند تا بدین طریق برای اعمال ننگین و ضد انقلابی خود در مورد تصفیه نیروهای مبارز و آگاه سرپوش بگذارد. هیئت حاکمه که از آگاهی توده‌ها هراس دارد بهمین جا بسنده نکرد بلکه تفتیش عقاید را در آموزش و پرورش بر انداخته است و تنها کسانی را با استخدام آموزش و پرورش و شغل معلمی می پذیرد که با ایدئولوژی، خط مشی و سیاستهای بغایست

بقیه در صفحه ۴

● یاد صمد بهرنگی
انسان، آموزگار و نویسنده -
انقلابی را گرامی بدریم!
صفحه ۱۱

در این شماره:
یاد رفیق هوشی مین کمونیست
رزمنده و انقلابی کبیر گرامی باد
زحمتکشان و مساله ای بنام مسکن (۳)
اخبار کارگری

"دولت تفاهم" یا "دولت تضاد"

بقیه از صفحه ۱

مدت ببخشد. نتیجه این بحران اقتصادی برای توده‌ها، بیکاری، فقر، گرسنگی و خانه‌خرابی بوده است. اکنون ارتش عظیمی از کارگران بیکار در جستجوی کار بصری برند، انبوهی از خانواده‌های آنها در فقر و فاقه و در بدترین شرایط زندگی می‌کنند. افزایش پیاپی قیمت‌ها و گرانی سرسام‌آور کالاها و مورد نیازات زحمتکشان، توده‌ها را تحت فشار طاقت‌فرسای قرار داده است و هر روز که میگذرد این بحران، شرایط زندگی را بر آنها دشوارتر می‌سازد. دولت بورژوازی حاکم می‌کوشد با فشار بیشتر بر تمام اقشار و طبقات خلقی، خود را از این مخصصات بخشد، سود ویژه کارگران را که بخشی از دستمزدها است، لغو می‌کند، حقوق و مزایای کارمندان جز را کاهش میدهد، و هزاران تحمل دیگر بر خلق روا میدارد. در این شرایط مبارزه طبقاتی و تضادهای درونی هیئت حاکمه شدت یافته است. هر چه بحران اقتصادی ژرف‌تر شود هر چه مبارزه طبقاتی و ضد امپریالیستی توده‌ها عمق بیشتری یافته، تضادهای درونی هیئت حاکمه حدت یافته، و حکومت موجود در بحران بیشتری فرو رفته است معرفی کابینه‌رئیس به مجلس و نحوه برخورد بنی صدر با آن، مرحله تازه‌ای در درگیری و شدت تضادهای درونی هیئت حاکمه است. در چند ماه گذشته با تقویت روزافزون حزب جمهوری اسلامی و موضع تهاجمی آن علیه لیبرالها، آنها پیش از پیش در موضع تدافعی قرار گرفته‌اند. سیاست بنی صدر در رابطه با معرفی کابینه‌این بوده است که با تأکید بر تشکیلات "دولت تفاهم" و بیابارتی دولت ائتلافی دو فرآکسیون بتواند موضع لیبرالها را مستحکم تر کند. اما با توجه به نقش ارتش و ارگانهای سرکوب اقتدار دولتی، پرستی‌های حساس و مواضع کلیدی در دستگاه دولتی تاکید کرده است و بخاطر اعمال نقش هم‌مونیک جناح خود، تسلط و فرماندهی بر ارتش، پلیس، ژاندارمری و وزارت

ارگانهای سرکوب بورژوازی نظیر کمیته‌ها و پاسداران تعیین وزارت جنگ و وزارت کشور را حق خود قلمداد کرده است. اما بخوبی درک کرده است که نقش و قدرت هر یک از جناحهای حاکم اساساً وابسته به اینست که کدامیک از این دو جناح بتوانند، نمایندگان جناح خود را در راس این ارگانها قرار دهند. این مسئله را که حتی بنی صدر بخوبی درک کرده است هنوز برای "کمیته مرکزی" اپورتونیست نامفهوم است از همین رو علیرغم اینکه در لیست وزرای کابینه تکلیف وزارت جنگ نامعلوم باقی مانده است با این وجود بنی صدر اعلام کرده که اسامی وزرا به تصویب وی نرسیده است. بنی صدر از این بیم دارد که اگر حزب جمهوری بتواند افراد مورد اعتماد جناح خود را در راس ستون فقرات دولت قرار دهد، بمیزان زیادی از هژمونی و سرکردگی خود را لااقل در طی یک مدت تأمین کرده است. مسئله تعیین کابینه‌نه تنها مناسبات این دو فرآکسیون را تیره کرده و بر بحران درونی هیئت حاکمه افزود ما است، بلکه در همان حال تضادهای درونی حزب جمهوری اسلامی را نیز تشدید کرده است. رجائی که نزدیکی بیشتری به جناح بهشتی - رفسنجانی دارد هنوز بنحوی، یعنی با سرکردگی قطعی حزب جمهوری اسلامی خواهان همکاری و نزدیکی با لیبرالها است. این امر مخالفت پارهای از جمله جلال الدین فارسی را برانگیخته است. نامه سرگشاده مجاهدین انقلاب اسلامی، حمله ضمنی آنها به رجائی و همداربه او در جهت معرفی یک کابینه ائتلافی، دقیقاً "بازتاب تضادهای درونی حزب جمهوری اسلامی است. با توجه به بحران سیاسی موجود، تضادهای درونی جناحهای حاکم و رشد ناراضیاتی روزافزون توده‌ها، از هم اکنون قابل پیش‌بینی است که دولت رجائی نه تنها قادر به حل بحران موجود نیست، بلکه بر شدت این بحران خواهد افزود. نتیجه این امر یعنی تشدید بحران، فشار بیشتری را به

توده‌ها تحمیل خواهد کرد، بر فقر و خانه‌خرابی انبوه زحمتکشان خواهد افزود، آنها را امداد از حاکمیت موجود دور خواهد ساخت و هیئت حاکمه بیش از پیش بسوی حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی و سرکوب توده‌ها روی خواهد آورد. در چنین شرایطی که بورژوازی متوسط در عمل ناتوانی خود را در حل بحران اقتصادی و سیاسی بعینه نشان داده است، ارتجاعی‌ترین محافظ وابسته به بورژوازی بزرگ با شیوه‌های مختلف تلاش می‌کنند تا بتوانند هر چه زودتر حاکمیت خود را مستقر سازند. اینکه بورژوازی متوسط در عمل نتوانسته است، بحران اقتصادی و سیاسی موجود را حل کند، بر ارتجاع تاکنیکهای امپریالیسم نسبت به حاکمیت موجود نیز تأثیر قاطعی خواهد گذاشت موقعیت استراتژیک جامعه ما، تقویت روزافزون سازمانهای انقلابی، وهراسی که در دل امپریالیسم و بورژوازی وابسته ایجاد شده است، در زمره مسائلی هستند که بر تاکنیکهای امپریالیسم نسبت به هیئت حاکمه موجود تأثیر قطعی دارند. امپریالیسم می‌کوشد تا به هر شیوه ممکن، جناح‌های را بر سر کار آورد که قادر به حل بحران اقتصادی و سیاسی موجود بوده و توده‌های زحمتکش و سازمانهای انقلابی را بشدت سرکوب کنند. اکنون وظیفه ما رکیست - لنینیست‌هاست که با توجه به بحران موجود، تضادهای دو فرآکسیون بورژوازی متوسط و تلاشهای امپریالیسم و ارتجاعی‌ترین محافظ وابسته به سرمایه‌های بزرگ و نیز با توجه به تناسب و آرایش قوای طبقاتی و نقش و موقعیت سازمانهای انقلابی حداکثر استفاده را از شرایط موجود در جهت بسیج هر چه بیشتر توده‌ها و تشکیل و آگاهی پرولتاریا بنمایند و همزمان با افشای ماهیت حاکمیت خطر بورژوازی بزرگ و وعده مواعیدهای سراپا ریاکارانه و کاذب آنرا برای مردم توضیح دهند.

"میان سر ما یه‌داری و سوسیا لیسم دره عمیقی است که باید با خاکستر کمونیست‌ها پر شود، ما می‌خواهیم خاکستر این دره با شیم"

یادرفیق هوشی مین کمونیست روزمنده و انقلابی کبیرگرامی باد

روز سوم سپتامبر ۱۹۶۹ جنبش کمونیستی و انقلابی جهانی یکی از رهبران خود، رفیق هوشی مین مبارز سرسخت، انترناسیونالیست کبیر و سمبل مبارزات انقلابی عصر ما را از دست داد. رفیق هوشی مین کمونیستی خستگی ناپذیر بود که ما همان اوائل زندگی خود به فعالیت‌های انقلابی روی آورد. زندگی اش را در راه آزادی طبقه کارگر و مبارزه علیه امپریالیسم نهاد. او یکی از فعالین و اولین اعضاء حزب کمونیست فرانسه بود که در سال ۱۹۲۱ به همراه تعدادی از رزمندگان مستعمرات فرانسه "اتحادیه بین المستعمرات" را بمنظور مبارزه‌های هماهنگ و بی‌گیر علیه امپریالیسم فرانسه، پایه‌گذاری کرد. رفیق هوشی مین بعنوان یک کمونیست، با ایمان زوال ناپذیرش به نقش توده‌ها در تاریخ، تلاش گسترده‌ای را بمنظور شکل‌آگاهی توده‌ها بمنظور بر انداختن سلطه امپریالیسم فرانسوی و مرجعین داخلی از هندوچین آغاز نمود. او بی‌گیرانه در راه ایجاد حزب طراز نوین طبقه کارگر تلاش نمود و در فراخوان تأسیس حزب چنین گفت:

"یک حزب کمونیست در هندوچین تأسیس شده است، این حزب طبقه کارگر است. حزب، به طبقه کارگر در انقلاب و مبارزه برای خواسته‌های تمام مردم ستمدیده و استثمار شده ما راه نمود خواهد داد. از هم اکنون ما باید به حزب بپیوندیم به آن کمک کنیم و از آن پیروی کنیم. در اثر رهبری درست رفیق هوشی مین حزب کمونیست ویتنام، جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک توده‌ها را به بهترین وجه رهبری نمود. فراخواندن هوشی مین برای قیام عمومی در لحظه مناسب با نگروانی او در رهبری صحیح توده‌ها بود.

"زمان تعیین کننده برای سرنوشت ملت ما فرا رسیده است، بگذار همه مردم کشور بیاخیزند. با نیروی خودمان خود را آزاد سازیم. بسیاری از مردم ستمدیده جهان برای بدست آوردن استقلال از یکدیگر پیشی می‌گیرند. ما نمی‌توانیم عقب بمانیم. به پیش با پیش در زیر پرچم ویت‌مین، بگذار مردم ما شجاعانه به پیش‌گام بردارند. هوشی مین می‌گفت "در شرایط مساعد برای جنبش انقلابی، در این عصر هر ملتی، حتی یک ملت کوچک، مشروط بر آنکه بطور صمیمانه متحد بود و قاطعانه بر مبنای یک خط سیاسی و نظامی صحیح مبارزه نماید و با کمک و پشتیبانی فعالانه از دوگانه سوسیا لیست و مردم انقلابی در جهان میتواند امپریالیست تجاوز کار منجمله سرکرده آنها، ایالات متحد را شکست دهد." و این امر از ایمان او به توده‌ها ناشی می‌شد. هوشی مین روز ۳ سپتامبر، پس از سالها مبارزه و تلاش در گذشت اما هوشی مین و تمام کسانی که در راه‌های طبقه کارگر مبارزه کردند زنده اند و چنین شخصیت‌هایی در تاریخ جاودانه اند. کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام در فراخوان خود چنین گفت:

"رفیق هوشی مین یک میهن پرست بزرگ، یک شاگرد وفادار کارل مارکس و ولادیمیر لنین، روحیه مبارزه آشتی ناپذیر را علیما امپریالیسم بالانگه‌ها داشته است و همه زندگی خود را وقف آزادی طبقه کارگر، ملت و بشریت، استقلال و آزادی، برای سوسیا لیسم و کمونیسم نمود. وی روحیه استقلال طلبی و حاکمیت طلبی را برافراشته، مارکسیسم - لنینیسم را در شرایط مشخص کشور ما خلاصانه ب مورد استفاده گذارد و وطن پرستی واقعی را ب انترناسیونالیسم پرولتری توأم نمود. وی تجسم تلفیق پسندیده‌ترین سنن ملت ویتنام با ایدئولوژی انقلابی بی‌بنای عصر ما مارکسیسم - لنینیسم بود."

با تکیه به نیروی توده‌ها برای صلح دمکراتیک در کردستان بکوشیم

بقیه از صفحه ۱

نمایندگان مجلس و مسأله اخراج و تقشیش عقاید در وزارت آموزش و پرورش

رعایت تشریفات و فقط با مصالحه (آنچنان مصاحبه‌ای که وضعیت را از زبان با هنرنقل نمودیم) استخدام نماید. (روزنامه رسمی شماره ۱۰۲۷۶) اما این استخدام‌ها به چه منظور است؟ پاسخ آن روشن است، بمنظور اخراج هرچه بیشتر آموزگاران و دبیران آگاه و مبارزان، دانش‌آموزان،

معلمین و دبیران بخوبی میدانند که این استخدام‌ها با توجه به ضوابط استخدام و مصاحبه‌ای که گفته شد، فقط از بین داوطلبانی انجام می‌پذیرد که مجری سیاست‌های حزب جمهوری اسلامی باشند، البته لیبرال‌ها و در رأس آنها بنی‌صدر نیز با سیاست‌های حزب جمهوری اسلامی از جهاتی مخالفان اما ایستاد مخالفان نه از موضعی انقلابی بلکه از موضعی ارتجاعیست، بنی‌صدر از یکسو می‌کوشد، که خود را در بین توده‌ها، دمکرات منش جا بزند، و آنها را بسوی خود جلب کند و از سوی دیگر با تندروهای پیش از حد سران حزب جمهوری اسلامی که نتیجه آن روی برگرداندن هر چه سریعتر توده‌ها را کماحقه است مخالفت می‌کند و الا هر دو جناح و نمایندگان آنها در مجلس میدانند که آنچه اسلام‌دوخته‌ها آنرا قرار دارند، مسئله توده‌هاست، زیرا از نظر آنها آموزش و پرورش باید در خدمت سرمایه‌داران و سیستمی باشد که هرگز آگاهی دانش‌آموزان را ارتقاء ندهد، از مبارزات دمکراتیک مردم حمایت نکند و در نهایت در سیستم به جناح رقیب‌ها جای داده شود. ایستاد سیاست‌های مزورانه در مقابل امواج خروشان آگاهی توده‌ها روز بروز تحلیل می‌روند و آنها که این سیاست‌ها را بعنوان آگاهی‌ساز و آگاهی‌بخش انقلابیون!! میدانند، رسوا خواهند شد. مجلس شورای اسلامی نیز چون سایر نهادهای حکومت جمهوری اسلامی ماهیت خود را روز بروز بی‌ساری توده‌ها آشکارتر می‌سازد.

رسیده‌اند نسبت به کمیونیت‌ها و نیروهای انقلابی دیگر یک چنین موضع خصمانه‌ای اتخاذ می‌کنند. البته با هنر و لیبرالیسم او در شورای انقلاب از مدتی پیش در جهت منافع طبقه سرمایه‌داران قوانینی وضع نمودند که نتیجه‌ای جز بی‌محتوا کردن آموزش و پرورش و اخراج عناصر آگاه آن نداشت و بنای سست سرمایه‌داری را از تکان‌های شدید آگاهی توده‌ها نگاه می‌داشت. و از همین روست که بنابه پیشینها آقای رجایی لایحه قانونی بمنظور استخدام کارمندان اطاق منحل‌اصناف یعنی یک سازمان ضد خلقی را بدون تعیین ضوابطی به شورای انقلاب پیشنهاد می‌کند و شورای انقلاب آنرا در جلسه ۵۸/۹/۲۴ تصویب مینماید (روزنامه رسمی ۱۰۱۷۰) همچنین طریقه دیگری تحت عنوان "لایحه قانونی اجازه استخدام عده‌ای دبیر و آموزگار برای تدریس در مدارس کشور" وزارت آموزش و پرورش این اجازه را می‌باید که در همان ایامی که سخت مشغول اخراج معلمان مبارزان انقلابی است تعداد ۱۳۰۵ دبیر و ۲۸۰ آموزگار بدون رعایت هیچگونه ضابطه و شرط سنی استخدام کنند! (روزنامه رسمی شماره ۱۰۱۸۵) رجایی ایستاد نماینده بورژوازی همچنان به عملیات "انقلابی!!" خود ادامه می‌دهد و چون با زیاده‌کاری در آموزش و پرورش می‌شود، اینبار دیگر بوسیله لایحه‌ای که تصویب شورای انقلاب می‌رساند، اجازه می‌باید که در مدت دو ماه هر تعداد که میخواهد بدون

راشنا سازی کنیم و اگر چنانچه غیر مسئولانه با این موضوع برخورد کنیم مواخذه خواهیم شد.... بنا بر این، ایستاد گروه‌های مصالحه‌برای شناسایی افراد موجود آمدند و از افراد و طلب در حدود ۵۰ تا ۱۵۰ سوال در مسائل اعتقادی، سیاسی، اجتماعی.... میشود "با هنر با این زبان به لیبرال‌ها می‌گویند که اگر تقشیش عقاید می‌کنیم، علیه شما نیست زیرا: " البته ممکن است بعضی از گروه‌های مصالحه‌کننده در بعضی از شهرها اشتباهاتی بکنند و تنگ نظری‌هایی داشته باشند که البته اگر گزارش آنها مابرسد پس از بررسی جلوانرا خواهیم گرفت. و با این وسیله دوباره می‌توانیم وحدتی را که بین دو جناح بورژوازی وجود دارد متذکر می‌شویم که لیبرال‌ها اطمینان میدهند اخراج و تقشیش عقاید علیه نیروهای خودی از جمله لیبرال‌ها نیست بلکه علیه کمیونیت‌ها و دیگر نیروهای انقلابی است، بدین طریق حل خرده اختلافات را با لیبرال‌ها نوبدی می‌دهد، اما در همان حال اعتراف می‌کنند که جمهوری اسلامی دچار آنچنان ضعف فرهنگی و ورشکستگی ایدئولوژیک-سیاسی شده است که هنوز چند ماهی از عمرش نگذشته که به شیوه‌های محمدرضا شاه می‌توانست می‌شود. تهور و اختناق فکری براه می‌اندازد، معلمین را که نقشی بس ارزنده در آگاهی توده‌ها و مبارزه علیه رژیم سرسیرده‌ها داشتند از مدارس اخراج می‌کند. تنها رژیم‌هایی که حافظ منافع سرمایه‌داران هستند، و مرحله ورشکستگی

خواه هم فهمید، اما زحمتکشان میهن ما می‌دانند این خواهی‌ها "نمایندگان مجلس شورای اسلامی" ذائقه‌ای بجز ذائقه زحمتکشان دارند! آنها اگر تقشیش عقاید را در لاف و بی‌سار و لرز هم عنوان می‌کنند، فقط در حد دعوی جناح‌های هیئت حاکمه است و گرنه علیه ما رکبست‌ها و سایر نهادهای انقلابی به بیان خودشان می‌توانند وحدت بسازند، فرزندان زحمتکشان، دانش‌آموزان میهن ما نخست وزیر محبوب حزب جمهوری اسلامی آقای محمدعلی رجایی و نماینده همین مجلس را بخوبی می‌شناسد زیرا بارها علیه اقدامات ضد انقلابی او در زمانی که وزیر آموزش و پرورش بود از جمله برقراری مجدد شهریه مدارس و تعطیل فعالیت‌های دمکراتیک و دفاعی دانش‌آموزان و دست به تظاهرات و اعتراض زده اند و خلق قهرمان کردستان بخوبی میدانند که سینه تریبون کارنا ما این جناب نخست وزیر آینه‌ساز در آموزش و پرورش اخراج دسته جمعی معلمان و فرهنگیان کردستان بوده است. با هنر نماینده دیگر مجلس و شریک وی آقای رجایی می‌گوید: "من نمی‌دانم، آیا ما محساز هستیم از طرف خدا و انقلاب و امام که ما سال در بستر انقلاب وقتی که می‌خواهیم معلم انتخاب کنیم بی در و دروازه هر که را شد انتخاب کنیم؟ ما این را بهیچ وجه نمی‌پذیریم. بنا بر این امسال که در حدود ۳۰۰۰ معلم جدید می‌خواهیم انتخاب کنیم ناگزیریم که این افراد

ایدئولوژی، خط مشی و سیاست‌های بی‌فایده ارتجاعی و ضد دمکراتیک جمهوری اسلامی موافق باشند. اما ابعاد در سواکننده این مسئله تابان جاکشید که سرانجام تحت تاثیر و عملکردهای هیئت حاکمه، در مجلس نیز مطرح شد.

حال ببینیم نمایندگان مجلس بورژوازی از چه موضعی با این مسئله برخورد کردند و اختلاف آنها در این مورد دبر سر چیست؟ یکی از نمایندگان مجلس بنام محمد محمدی گرگانی بهنگام طرح این مسئله در مجلس اظهار میدارد که: "اشکی از درد در چشماتش جمع بود... و علت این اشک ریزان را چنین توصیف می‌کند که: در موقع مصاحبه با متقاضیان استخدام در آموزش و پرورش از آنها سوالات زیر شده است: "نظرتان را چه به دفتر هماهنگی چیست؟ نظرتان درباره نماینده‌ای که منشاء درگیری در مجلس بوده چیست؟ نظرتان را چه به حزب چیست؟ نظرتان را چه به بنی‌صدر چیست؟ آیا بنی‌صدر مکتبی است یا خیر؟ متأسفانه اگر گزارشات نه مارکسیسم، بلکه با این مسائل حزبی داشت عدم صلاحیت او برای معلمی تشخیص داده میشد... من بهیچ عنوان ضد هیچ حزبی مثل حزب جمهوری اسلامی نیستم... من نمی‌گویم این کار، کار خاص حزب است." البته جناب نماینده مجلس فراموش کرد که بگوید در سوره سوات کمیته‌های بخش محلی قسمت پاکساز می‌شود آیا با کمیونسم چگونه آشنا شده‌اید؟ ایدئولوژی ما همدین چگونه آشنا شده‌اید؟ چه کتاب‌هایی در کتابخانه مدرسه دارید؟ هدف شما از رفتن به کوه چیست؟ گروه‌هایی که در کردستان فعالیت داشتند بنظر شما چه پیشینه داشته‌اند؟ بر حال ضرب المثلی است معروف که می‌گوید آتش‌نشان‌شور بود که

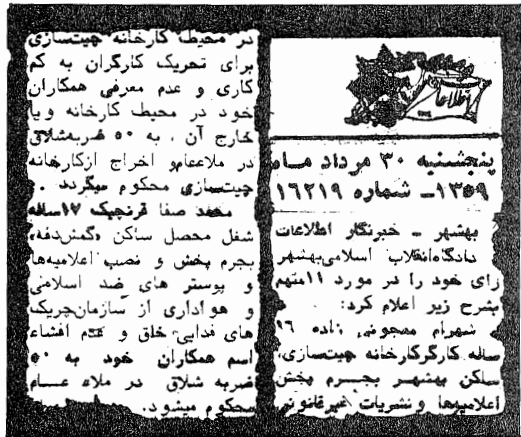
مبارزه ضد امپریالیستی جدا از مبارزه برای دمکراسی نیست



● ممنوعیت فعالیت فدائیان خلق وسایر نیروهای انقلابی ...

بقیه از صفحه ۱

● باشلاق وزندان نمیتوان از انقلابیون اعتراف گرفت



اولین باری نیست که هواداران سازمان های انقلابی را بنحرم اشاعه آگاهی در میان مردم به شلاق، زندان، اخراج از محیط کار و حتی اعدام محکوم می کنند. رژیم جمهوری اسلامی که روز بروز بیشتر با نارضایتی روز افزون توده ها و ناتوانی در پاسخگویی به نیازهای آنان روبرو می شود، چاره کار را در ایجاد حسو اختناق، جلوگیری از بردن آگاهی که میان مردم و پیرا کنندن دروغ برای پوشاندن ماهیت ضد انقلابی خود دیده است. غافل از آنکه هیچ حکومتی با فشا روز و رژیمیتوانند مانع رشد و گسترش تضادهای طبقاتی شود.

دادگاه انقلاب اسلامی به شهرکا رگبر ۱۶ ساله را بجرم پخش اعلامیه، هواداری از سازمان و معرفی نکردن همکاران خود به ضربه شلاق و اخراج از کارخانه محکوم نموده است.

یک محصل هفده ساله نیز بجرم پخش و نصب اعلامیه و پوسترو هواداری از سازمان و نیز اوهم بدلیل "عدم فحشای سم همکاران خود" به پنجاه ضربه شلاق در ملا عام محکوم شده است.

بیا نیاوریم رژیم دیکتاتور شاه را که چگونه وحشیانه انقلابیون را شکنجه می کرده است و نتواند محل زندگی رفقای دیگرشان را از آنها بگیرد و چه کور دل بود دشمن که با خیال باطل بحان مبارزین جان برکف می افتاد، و اینان آرموده را دوباره می آزمایند.

ما ضمن محکوم کردن احکام ارتجاعی و ضد مردمی دادگاه انقلاب اسلامی به شهرکا رگبر ضربه شلاق و میا رزم میخواستیم که در جهت افشای این سیاستهای ضد مردمی بکوشند.

انقلابی این چنین تحت فشار قرار می گیرند، نه تنها تشکیل مینتیک، راهپیمایی و غیره توسط حزب جمهوری اسلامی آزاد است بلکه سازماندهی و تحریک او با شان و چماقداران برای حمله به نیروهای انقلابی و اقصاء امپریالیست، کتابفروشی ها و فروشندگان نشریات انقلابی و غیره ... دستگیری و حتی اعدام انقلابیون از جمله عمل کردهای ضد انقلابی این داد و دراپس از قیام تاکنون بوده است.

دادسرای انقلاب اسلامی با این عمل خویش نه تنها به بیال کردن دستاوردهای قیام مردم برخاسته است بلکه حتی قانون اساسی را نیز نقض نموده و پیش از آنکه چنین قانونی به تصویب رسیده باشد آنرا اجرا آورده است.

البته این شیوه جدیدی است که زمامداران کنونی برای عملی کردن مقاصد ضد انقلابی خویش بدان متوسل می شوند. آنها که میداند تصویب چنین قوانین ضد انقلابی و ضد مکرانیک ماهیت واقعی آنان را در پیشگاه توده ها برملا ساخته، موجب روی گرداندن هر چه بیشتر توده ها از آنان خواهد شد و اعتراضات مردم و نیروهای انقلابی آنان را با مشکلات بسیاری مواجه خواهد ساخت، تلاش می نماید با توسل به بهانه های مختلف در عمل اهداف ضد انقلابی خود را پیاپی کنند ولی در ظاهر چنین نمود میسازند که گویا این عمل موقتی است و هنوز بصورت یک قانون رسمی در نیامده است. تا بدین ترتیب هم مقاصد خویش را عملی سازند و هم زمینه را برای تصویب قانون فراهم آورند.

امروز پیش از دو ماه از لغو مراسم بزرگداشت خاطره شهدای ۸ تیر ماه و اعلام عدم صدور مجوز برای تشکیل مینتیک، راهپیمایی و غیره ... غیره تعیین تکلیف در مجلس می گذرد و در این مدت برگزاری مینتیک، راهپیمایی و غیره ... از جانب نیروهای انقلابی عملاً ممنوع گردیده است. حال آنکه در قانون اساسی ارتجاعی نیز چنین امری تصویب نگردیده است.

درست هنگامیکه نیروهای

انقلابی این چنین تحت فشار قرار می گیرند، نه تنها تشکیل مینتیک، راهپیمایی و غیره توسط حزب جمهوری اسلامی آزاد است بلکه سازماندهی و تحریک او با شان و چماقداران برای حمله به نیروهای انقلابی و اقصاء امپریالیست، کتابفروشی ها و فروشندگان نشریات انقلابی و غیره ... دستگیری و حتی اعدام انقلابیون از جمله عمل کردهای ضد انقلابی این داد و دراپس از قیام تاکنون بوده است.

دادسرای انقلاب اسلامی با این عمل خویش نه تنها به بیال کردن دستاوردهای قیام مردم برخاسته است بلکه حتی قانون اساسی را نیز نقض نموده و پیش از آنکه چنین قانونی به تصویب رسیده باشد آنرا اجرا آورده است.

البته این شیوه جدیدی است که زمامداران کنونی برای عملی کردن مقاصد ضد انقلابی خویش بدان متوسل می شوند. آنها که میداند تصویب چنین قوانین ضد انقلابی و ضد مکرانیک ماهیت واقعی آنان را در پیشگاه توده ها برملا ساخته، موجب روی گرداندن هر چه بیشتر توده ها از آنان خواهد شد و اعتراضات مردم و نیروهای انقلابی آنان را با مشکلات بسیاری مواجه خواهد ساخت، تلاش می نماید با توسل به بهانه های مختلف در عمل اهداف ضد انقلابی خود را پیاپی کنند ولی در ظاهر چنین نمود میسازند که گویا این عمل موقتی است و هنوز بصورت یک قانون رسمی در نیامده است. تا بدین ترتیب هم مقاصد خویش را عملی سازند و هم زمینه را برای تصویب قانون فراهم آورند.

امروز پیش از دو ماه از لغو مراسم بزرگداشت خاطره شهدای ۸ تیر ماه و اعلام عدم صدور مجوز برای تشکیل مینتیک، راهپیمایی و غیره ... غیره تعیین تکلیف در مجلس می گذرد و در این مدت برگزاری مینتیک، راهپیمایی و غیره ... از جانب نیروهای انقلابی عملاً ممنوع گردیده است. حال آنکه در قانون اساسی ارتجاعی نیز چنین امری تصویب نگردیده است.

درست هنگامیکه نیروهای

انقلابی این چنین تحت فشار قرار می گیرند، نه تنها تشکیل مینتیک، راهپیمایی و غیره توسط حزب جمهوری اسلامی آزاد است بلکه سازماندهی و تحریک او با شان و چماقداران برای حمله به نیروهای انقلابی و اقصاء امپریالیست، کتابفروشی ها و فروشندگان نشریات انقلابی و غیره ... دستگیری و حتی اعدام انقلابیون از جمله عمل کردهای ضد انقلابی این داد و دراپس از قیام تاکنون بوده است.

دادسرای انقلاب اسلامی با این عمل خویش نه تنها به بیال کردن دستاوردهای قیام مردم برخاسته است بلکه حتی قانون اساسی را نیز نقض نموده و پیش از آنکه چنین قانونی به تصویب رسیده باشد آنرا اجرا آورده است.

البته این شیوه جدیدی است که زمامداران کنونی برای عملی کردن مقاصد ضد انقلابی خویش بدان متوسل می شوند. آنها که میداند تصویب چنین قوانین ضد انقلابی و ضد مکرانیک ماهیت واقعی آنان را در پیشگاه توده ها برملا ساخته، موجب روی گرداندن هر چه بیشتر توده ها از آنان خواهد شد و اعتراضات مردم و نیروهای انقلابی آنان را با مشکلات بسیاری مواجه خواهد ساخت، تلاش می نماید با توسل به بهانه های مختلف در عمل اهداف ضد انقلابی خود را پیاپی کنند ولی در ظاهر چنین نمود میسازند که گویا این عمل موقتی است و هنوز بصورت یک قانون رسمی در نیامده است. تا بدین ترتیب هم مقاصد خویش را عملی سازند و هم زمینه را برای تصویب قانون فراهم آورند.

امروز پیش از دو ماه از لغو مراسم بزرگداشت خاطره شهدای ۸ تیر ماه و اعلام عدم صدور مجوز برای تشکیل مینتیک، راهپیمایی و غیره ... غیره تعیین تکلیف در مجلس می گذرد و در این مدت برگزاری مینتیک، راهپیمایی و غیره ... از جانب نیروهای انقلابی عملاً ممنوع گردیده است. حال آنکه در قانون اساسی ارتجاعی نیز چنین امری تصویب نگردیده است.

درست هنگامیکه نیروهای

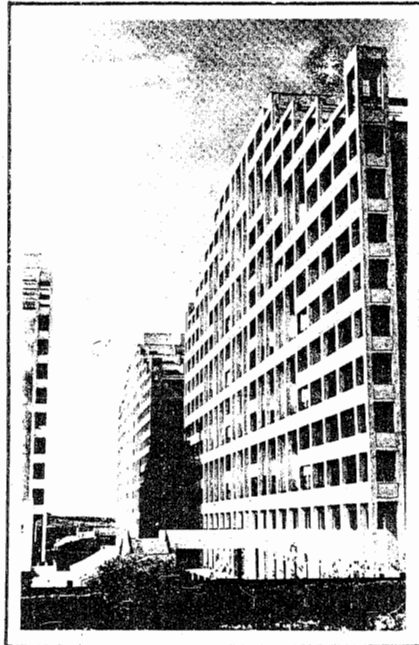
استقلال - کار - مسکن - آزادی

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران



خرده بورژوازی است که بورژوازی را در خدمت گرفته! در همین حین دولت گامی "در جهت منافع مستضعفین" بر میدارد و کرایه خانه‌ها را ۲۰٪ کم میکند ولی جالب اینجاست که برای آنکه دل صاحبان خانه‌ها نشکند اجاره بها تا ۳۰۰ تومان از مالیات معاف می‌شود. (قبلا معافیت تا ۵۰۰ تومان بود) (کیهان ۱۶ اسفند)

و این رشته سرد را ندارد. آخرین حيله دولت جهت فریب توده‌ها و مهار نمودن مبارزات آنان سرو صدا بپا نمودن حول مصا در خانه‌های خالی بود. در ۲ اسفند (کیهان) نماینده تمام‌الاختیار امام در رابطه با مسکن، حاج عباس شوری، اعلام کرد. "تا یک هفته دیگر تمام خانه‌های خالی اشغال می‌شود" و این مساله تا مدتی همچنان در بوق و کرنا دمیده می‌شد. "۴ هزار خانه خالی توسط گروه ضربت شناسائی شد" (کیهان ۱۰ اسفند) "حاج عباس شوری گفت ۴ هزار خانه خالی دوشنبه تصدیر می‌شود" (کیهان ۱۱ اسفند) سرپرست دفتر طرح خرید و واگذاری خانه‌های خالی دکتر مصطفی رفیعی گفت



صاحبان خانه‌های خالی فقط ۴۸ ساعت مهلت دارند" (کیهان ۱۱ اسفند) ولی پس از سر رسید مهلت مالکان میخواهند: "صدها خانه خالی تصرف شد و این عمل در مورد ۵ هزار خانه شناسائی شده انجام می‌شود" (کیهان ۱۳ اسفند). شاهدیم که پس از این مدت کوچکترین حرکتی در مورد ۵ هزار خانه بقیه انجام نشد هولی در عـضـوس "سرپرست دفتر خرید و واگذاری ۱۸ اسفند اعلام کرد "تصرف خانه‌های خالی بدون حکم ماموریت غیر قانونی است" و این در جواب توده‌های محروم و حتمتگینی بود که تصور کرده بودند وعده‌های دولت حقیقت دار دوباید خانه‌های خالی را تصرف نمود. خلاصه کنیم:

۱- مشکل مسکن بعنوان بحرانی که از ساخت سرمایه داری وابسته برمیخیزد در شکل نهایی خود و به نفع توده‌ها فقط با نا بودی این ساخت میتواند حل شود ولی این مسئله به آن معنی نیست که تمام سیاست‌هایی که یک دولت غیر پرولتری در این مورد اتخاذ کند

نقشه در صفحه ۸

هاروبه فروزی می‌رود. پاسخ هیئت حاکمه به این حرکات چیزی بجز تهدید و محکوم کردن آنها نیست. که این عمل در برخی مواقع تا حد تیراندازی (البته هوای!) هم به پیش می‌رود. مساله "عجیب" اینست که سیاست‌های گام به گام دولت در حمایت از سرمایه داران و شیوه برخورد بورژوازی به مساله مسکن پس از تسخیر سفارت هم ادامه می‌یابد" (مقطع تسخیر سفارت از اینرودر نظر گرفته شده که گویا "کمیته مرکزی" معتقد است این عمل نقطه عطفی در تسلط خرده بورژوازی در حاکمیت است.)

مهندس کنیرائی در ۱۵ آبان میگوید "دولت از این پس در واحدهای مسکونی کمتر دخالت خواهد کرد و فقط بخش خصوصی را برای ایجاد واحدهای مسکونی بیشتر تشویق می‌کند" (کیهان ۱۵ آبان) و از سوی دیگر اعلام می‌شود یکی از شرایط واگذاری زمین و واحدهای مسکونی به متقاضیان از سوی بنیاد تا زمین مسکن حداقل اقامت ۱۰ ساله در پی در محل تقاضا است و متقاضی باید امکان شروع کار ساختمان در عرض سه ماه و حداکثر تا یکسال را داشته باشد. (کیهان ۲۰ آبان) بلکه در شرایطی که دولت در اوج "مبارزات ضد امپریالیستی" خود قرار دارد، با ایجاد حداکثر تسهیلات برای بخش خصوصی (بخوان سرمایه داران) زمین را فقط به کسانی میدهد که امکان شروع کار ساختمان در سه ماهه و پایان آن در یکسال را داشته باشند و مشخص است که این گروه هرکسی باشند، از کارگران و زحمتکشان حتی درصد ناچیزی را نیز در بر نمی‌گیرد.

در ۶ آذر وزارت مسکن و شهرسازی و در ۱۲ آذر شهرداری تهران به متجاوزان و متصرفان اراضی شهری "اخطارهای شدید و تهدید به محاکمه می‌کنند. (حتما این کارها برای مبارزه ضد امپریالیستی ضرر دارد) ولی در همین حال توده‌ها به اقدامات مستقل خویش دست می‌زنند و مسکن احتکار شده توسط سرمایه داران و چپا و لگران رامضا در انقلاب می‌کنند. در ۱۸ آذر ۸۰ خانه نوار فرهنگی یک خانه نوساز در سید خندان را تصرف کردند (کیهان ۲۰ آذر) و کلا ساختن خانه‌های "غیر مجاز" بخصوص در زمینهای وقفی و مجهول المالك "اوج می‌گیرد (کیهان) تحت فشار و اجگیری مبارزات توده‌ها، حاکمیت تن به عقب نشینی میدهد. ولی در موضع عقب نشینی بنیز دقیقاً جوهر بورژوازی در تمامه سیاسی است. شورای انقلاب در ۱۶ دی ماه (کیهان) طرحی تصویب میکند که مطابق آن بنیاد مسکن (مجری طرح) مأمور خرید خانه‌های

ارزان و متوسط قیمت و اشغال خانه‌های بی صاحب (!!) در اختیار گرفتن و تضمین تخلیه و پر کردن اجاره بهیسه‌ها و ادواطلب کم بهیسه مالکی بهیسه‌ها و ادواطلب کم بهیسه با تضمین خرید مجتمع‌ها با سود معقول و دادن زمین مجانی و همه نوع کمک به آنها و... می‌باشد. بنیاد پس از پرداخت بدهی خانه‌ها بقیه به بافتن قوت قیمت را تا ۱ میلیون تومان نقد و بقیه آنرا اوراق قرضه می‌پردازد که در صورت تمایل مالک به ادامه فعالیت اوراق قرضه نیز قابل نقد شدن است. (دقت کنید این مصوبه شورای انقلاب "دراوج" مبارزات ضد امپریالیستی و برای کمک به "مستضعفین" است). از سوی دیگر شهرداری‌ها در بنیاد دفتر خانه‌سازی و حجت الاسلام گروبی حمله میکند که "علیرغم فرمان امام و شورای انقلاب زمین‌ها را غصب و قطعه‌ها قطع کرده به مستضعفین فروخته است!" (کیهان ۲۳ دی ماه) و در ۲۵ دی ماه دفتر خانه‌سازی توسط ستاد مرکزی کمیته انقلاب اسلامی منحل و به عیاسد آن خلع سلاح شده و حسن گروبی تحت تعقیب قرار می‌گیرد (کیهان ۲۵ دی ماه) و مسلمانان آنها کارهای

بگفته و روزنامه‌های دولتی "سقوط کرایه خانه‌ها در رابطه با خانه‌های بسیار گران است".

حرکات گام به گام دولت در خدمت به سرمایه داران تا مقطع تسخیر سفارت ادامه می‌یابد. مهندس کنیرائی وزیر مسکن و شهرسازی میگوید "ما به کسانی که تعداد کمی واحد مسکونی در اختیار دارند و قصد سود جوئی ندارند (!!) وام میدهم تا این واحدهای مسکونی را تکمیل کنند... آن دستن از شهرک سازان که در رژیم گذشته با توجه به افزایش قیمت روز بروز قصد سود جوئی داشته‌اند اکنون که قیمت زمین و خانه و آپارتمان به طرز وسوسه آمیزی سقوط کرده بنیاد منتظر داشته باشند که ما جبران ضرر آنها را بکنیم!!" (کیهان ۲۲ مهر) و با نگرانی اعلام کرد "بسه سازندگان مجتمعهای مسکونی بیش از ۴ واحد و کمتر از ۱۰ واحد از محل ۲۵ میلیارد اعتبار بانک ملی وام میدهد" (کیهان ۲۵ مهر)

در جوار این سیاستهای بورژوازی دولت برای افزودن قدرت خرید و در نتیجه ایجاد بازار مصرف برای مسکن به پرداخت وام مسکن دست می‌زنند.



بمجرد اتخاذ این سیاست قیمت خانه‌ها بشدت سیر صعودی می‌یابد. در این مورد باید در نظر داشت که خرید خانه با وام مسکن احتیاج به یک مبلغ حداقل پس انداز دارد که از حیثیه قدرت اکثریت قریب به اتفاق کارگران و زحمتکشان خارج است و در عین حال دولت در ازای تسهیلات فراوان برای سرمایه داران در این یک مورد سخت گیری زیادی نیز انجام میدهد و مثلاً "کارمندانی که قصد دارند صاحب خانه شوند باید حداقل مدت سه سال در بانک رهنی پس انداز کنند تا بتوانند قسمتی از پیش قسط خانه مورد نظر را تأمین کنند... بدیهی است که به این نوع پس انداز بهره‌تعلق نخواهد گرفت" (کیهان ۲۵ مهر).

در مقابل سیاستهای اتخاذ شده از سوی هیئت حاکمه که به هیچ روی با سخگوی خواسته‌های توده‌ها نیست، حرکات مستقل توده‌ها شکل وسیعتری بخود می‌گیرد. تلاشهای بنیاد مسکن و بنیاد مستضعفان و آیت الله خسر و شاه و... نیز برای انداختن این حرکات به کمانال‌های "قانونی" نتیجه‌ای نمی‌دهد. هتلهای از سوی دانشجویان تسخیر می‌شود و در پی آن موج تسخیر خانه‌های خالی و آپارتمانها از سوی توده

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می‌کنند



از جمله اینکه نماینده منتخب باید "مسلمان باشد". بورژوازی هواره میکوشد از طریق تقسیم بندیهای دروغین و غیرواقعی چون مذهبی، غیر مذهبی این اقلیت مذهبی یا آن یکی و... تقسیم حقیقی جامعه را به طبقات اپوشانی کرده و از این راه در بین توده ها تفرقه و چندستگی ایجاد نماید. هدف از این بند، جدا کردن انقلابیون کمونیست یعنی مبارزترین و پیگیرترین مدافعین منافع تاریخی توده ها از آنها می باشد. یا درجای دیگر در مورد شرایط اعضای میخوانیم: "نمایندگانه منتخب کارکنان مربوطه باید حداقل سه سال سابقه کار در همان کارگاه را داشته و قبلاً یا در حال حاضر عضو سندیکا یا شورای کارکنان باشد". در مورد اینکه نماینده باید حداقل سه سال سابقه کار داشته باشد، عمده ترین هدف لایحه قانونی کوشش در جهت ایجاد مانع برای انتخاب افراد مترقی و مبارزه نمایندگان می باشد (در این مورد در مقاله شوراها در "کار" ۷۱ مفصلاً توضیح داده شده است). اما چرا نماینده منتخب نباید عضو شورا یا سندیکا باشد؟ هدف شورای انقلاب از ایجاد این بنده در لایحه قانونی اینست که مانع دخالت توده ها در امری که برای آنها ضرر سیرده که هیچگونه ادعایی نمیتوانند داشته باشند، طرح دادند. خواسته آنها در مراجع حل اختلاف داخلی اختلاف اصولاً موردی ندارد اما در مورد زحمتکشان که عمدتاً بدلیل آگاه و مبارز بودن مورد پاکسازی قرار میگیرند، شورای انقلاب خواسته که از پیگیری آنان حتی در مراجعی که خود قانون کار را بر سر می کشد، پیش بینی کرده جلوگیری نماید.

شورای انقلاب که خواسته در متن این قانون کوچکترین حق از سرمایه داران را از بین بردن و مبارزه با سرمایه داران را به هیئتی بسازد که غالب آنان از عوامل "سرمایه" بوده و سیاست های بورژوازی را پیش

مواجه بوده ایم، هر کارگر آگاه و زحمتکش مبارزی مشاهده کرده است که در این دو ماه "کمیتسه پاکسازی" و "انجمن اسلامی" که عمدتاً از زوایا و نژاد جمهوری اسلامی هستند، عمدتاً در خط "مدیریت و درکنار آن در مقابل منافع زحمتکشان ایستاده و عمل کرده اند. بهمین جهت اکنون در غالب موارد ها کمیته های پاکسازی که در ابتدا کم و بیش مورد حمایت کارکنان انقلابی قرار داشتند، به علت سیاستهای ضد انقلابی حاکم بر آنها، حمایت توده ای خویش را تا حد زیادی از دست داده اند. تنها کسانی که چشمی برای دیدن و مغزی برای فکر کردن ندارند، منکر این واقعیات میشوند. از همین رو شورای انقلاب که خود بخوبی میدانند سیاست هیئت پاکسازی که او در "لایحه قانونی" از آن نام میبرد عمدتاً توده کارکنان انقلابی است در تبصره ای همان مسأله میگوید: "آراء ما در این هیئت های پاکسازی پیش بینی شده در این ماده واحد قطعی لازم الاجرا بودن و دادخواست این عده از کارگران قابل طرح و رسیدگی در مراجع حل اختلاف پیش بینی شده در قانون کار نمیباشد". به عبارتی عتراض سیرده که هیچگونه ادعایی نمیتوانند داشته باشند، طرح دادند. خواسته آنها در مراجع حل اختلاف داخلی اختلاف اصولاً موردی ندارد اما در مورد زحمتکشان که عمدتاً بدلیل آگاه و مبارز بودن مورد پاکسازی قرار میگیرند، شورای انقلاب خواسته که از پیگیری آنان حتی در مراجعی که خود قانون کار را بر سر می کشد، پیش بینی کرده جلوگیری نماید.

شورای انقلاب که خواسته در متن این قانون کوچکترین حق از سرمایه داران را از بین بردن و مبارزه با سرمایه داران را به هیئتی بسازد که غالب آنان از عوامل "سرمایه" بوده و سیاست های بورژوازی را پیش

ضد انقلابی میدانند و معتقد است که این حرکات اخلال در نظم (نظم مطلوب سرمایه داری) بوجود می آورد. وی که میخواهد بنحوا حسن نظم سرمایه داران را حفظ کند حقیق دارد، چرا که بورژوازی همواره سعی میکند مانع "عمل مستقیم" توده ها شود، چرا که در آن تعرض به سرمایه و نظم سرمایه داری یعنی مرگ سرمایه داران را بخوبی تشخیص میدهد، (نقل بمعنی از سندیکای طبقاتی لندن) شورای انقلاب که در دفاع از منافع سرمایه داران بسیار پیگیر است بوده در این لایحه نیز این امر را صراحت تمام به اثبات میرساند و میگوید: "هیئت پاکسازی جهت پاکسازی (عناصروا بسته به رژیم گذشته) ویا (آن عده از کارکنان که باعث تعطیل و کم کاری در تولید شوند طبق دستورالعمل پیوست لایحه اقدام نمایند". بلی. مشاهده می کنیم که کمیته های پاکسازی آنجا که موظفند سیاستهای ضد کارگری را به پیش برند باید کسانی را که باعث اخلال در تولید یعنی کاهش سود میشوند، مورد پاکسازی قرار دهند. بعبارت دیگر عناصروا سیرده و افراد کم کار و کسانی که در تولید اخلال می کنند، با بستن تصفیه سدخال با پدیدرسید هیئت پنج نفره ای که حداقل چهار نفر آنها عوامل "سرمایه" هستند در تصفیه عناصروا بسته به رژیم پیش (که خود از عاملین سرمایه بزرگ بوده اند) جدی تر خواهد بود و یا در تصفیه کارکنان آگاه و مبارز (بجرم کم کاری، تعطیل و اخلال) که در راه نابودی استثمار میکوشد؛ واقعیات خوبی صحت گفته های فوق را نشان میدهد. در مقطع دو ماهه اخیر از تعرض حزب جموری اسلامی و جدت یافتن تضادهای دو جناح، یورش سرکوبگران به خلق کرد با فعال شدن کمیته ها و هیئت های پاکسازی در سطح و جاهای تولیدی، خدماتی و...

تصویب لایحه... بقیه از صفحه ۱

از پائین "جلوگیری نماید، برچین زمینهای و در رابطه با حاد شدن تضادهای درونی حاکمیت بود که حزب جمهوری اسلامی پرچمدار پاکسازی را گردید. اکنون حزب میکوشد پاکسازی را منطبق بر منافع سرمایه داران به پیش برد. "لایحه قانونی پاکسازی... خودگویی ترین بیان این امر است آنجا که میگوید: "هیئت پاکسازی (مرکز از پنج نفر از افراد ذیصلاح از نماینده استانداری - نماینده دادستانی انقلاب - مدیریت کارگاه و یک نفر منتخب کارکنان واحد مربوطه و نماینده وزیر کار و امور اجتماعی... دقیقاً می بینیم که از پنج نفر اعضای هیئت، چهار نفره آن مستقیم یا غیر مستقیم مدافع منافع سرمایه داران میباشند و تنها یک نفر نماینده کارکنان (آنهم با چه شرایطی؟! است. این هیئت پاکسازی با چنین ترکیبی تنها سیاستهای سرمایه داری را به پیش برده و همواره در مقابل منافع کارکنان قرار گرفته و خواهد گرفت. وزارت کار برای این که جلوی عمل و ابتکار توده ها را گرفته و مانع خطر افتادن منافع سرمایه داران شود، بدنبال تصویب این قانون بوسیله شورای انقلاب اطلاعیه ای صادر کرد که در آن رگفته می شود: "قبل از تشکیل و شروع کار این کمیته ها در سطح کارخانجات و مراکز صنعتی و خدماتی کشاورزی برادران و خواهران را با هیچگونه عکس العملی اقدامی که باعث اخلال در نظم شده و یا لاخواسته و رضایت ضد انقلاب را باعث گردد از خود نشان ندهند. در حقیقت وزیر کار (بخوان وزیر سرمایه) اقدام مستقل توده ها را

مصوب ۵۹/۴/۲۲ شورای انقلاب را که متن آن در شماره ۳۱۲ روزنامه انقلاب اسلامی آمده است مورد بررسی قرار میدهم. مبارزات اعتدال یافته با بنده کارگران و دیگر زحمتکشان میهنان از قیام تاکنون مسئله "تصفیه عناصروا بسته به رژیم پیشین" را بعنوان یکی از خواسته های مهم دنبال میکرد. دو جناح قدرتمند حاکمیت یعنی لیبرالها و سران حزب جمهوری اسلامی با دوسیا ستخانها متفاوت با این امر برخورد میکردند. لیبرالها از همان ابتدای تصفیه عناصروا سیرده مخالفت میکردند. حزب جموری اسلامی که قدرتش تنها متکی به توهم توده ها می باشد، با امر پاکسازی در حرف اندکی موافق بود اما در عمل حزب تا آن حد تصفیه این عناصروا موافقت داشت که به سیستم و مناسبات سرمایه داری ضربه جدی وارد نماید، یعنی تنها در حد رفحوم های محدود بورژوازی. آنچه که وجه مشترک، سیاست غالب و در نهایت ماهیت ضد انقلابی هر دو جناح را بخوبی نشان میدهد، وحدت آنها در حفظ مناسبات سرمایه داری و جلوگیری از تعرض به سیستم بود. بدین لحاظ هر دو جناح سروری پاکسازی کارکنان مبارز و مترقی همواره وحدت داشته اند اما توده ها که خواستار پاکسازی عناصروا سیرده بودند، پس از مدتها "صبر انقلابی" که هیچ نتیجه ای عاید آنها نداشت، هر جا که توانستند از طریق تشکلهایشان چون شوراها و واقعی، خود را سابقه تصفیه این عناصر پرداختند. در مقابل این حرکت توده ها حاکمیت ایستادگی کرده و با تمام قوا میکوشد از حرکت و ابتکار توده ها

تعطیل دور روز در هفته تأمین کننده رفاه کارگران و لازمه ارتقاء آگاهی آنان است

حمله به خوابگاههای دانشجویان را محکوم می‌کنیم

تصویب لایحه...

بقیه از صفحه ۹

میبرند. بدینصورت این هیئت یا کمیته پاکسازی آنطور که تا کنون دیدهایم با اخراج، بازخریب، بازنشسته کردن و انفعال چند عنصر سرسپرده (رفرم بورژوازی) با ایجاد جو خفقان نوک حمله شان را منوجه انقلابیون و کارکنان متصرفی کرده و از این راه به سرکوب مبارزات آنها میپردازند. و این در حالی است که کارگران، کارمندان دانشجویان، معلمان، درجه داران و همافران و افسران جزء همچنان خواهان افشای ساواکها و اطلاعاتیها و دیگر عناصر سرسپرده (چیزی که در سر تا سر لایحه آن نامی نیست) بوده و به مبارزات شان در راه خواستهای انقلابی و برحق خود ادامه میدهند.

"پرولتاریا نباید امکان دهد که از سوی رفرمیسم بورژوازی دست بسته بگردد". کارگران و دیگرزحمتمکش خود تجربه کرده اند که تنها با انتخاب نمایندگان واقعی شورا و سپردن امر تصفیه کمیته ای زیر نظر شورا قادر به پاکسازی انقلابی خواهند بود. از اینرو آگاهان و مبارزان در مقابل اخراج کارکنان مبارز و انقلابی ایستادگی کرده و با مستحکم کردن صفوفشان در شوراها و واقعی همچنان در جهت منافع انقلاب یعنی پاکسازی تمامی عناصر سرسپرده گام برخواهند داشت. آنها در ایستادگی قطع که هر روز با فشار شدیدتری از جانب بورژوازی برای بازگشت گرفتن دستاوردهای قیام روبرو هستند، در پیوند با پیشروان هر چه بیشتر به ضرورت تشکیل آگاهی پی خواهند برد. تاریخ پیروزی کارگران و دیگرزحمتمکش متحد و آگاه را رقم زده است.



است، از این روهواره مترصد بود که بنحوی این دستاوردها مبارزاتی را از جنگ آنان خارج سازد.

پس از غائله "انقلاب فرهنگی" و سرکوب خونین مقاومت دانشجویان که همین دشمنی آشکار رژیم با شکل های انقلابی است، طبیعی بود که خوابگاهها قدم بعدی باشند.

تصرف خوابگاهها هم به هدف رژیم در دفاع از منافع سرمایه داران جامعه عمل می پوشانید و هم امکان تشکیل راز دانشجویان سلب میکرد. بنابراین میبایست دست به کار بورژوازی شود و شکار است که توجیهاتی نظیر تصرف عدوانی و مسئله کمبود مسکن و غیره هدهدی جز فریب توده ها ندارد، چهره زیمی که پس از یکسال و اندی از موجودیتش هنوز قادر نیست آزاری حتی سرانگشتی از وضعیت مسکن مردم ارائه دهد، چطور است که میخواهد با تصرف چند دستگاه ساختمان به محل کمبود مسکن یاری رساند؟ مگر این ساختمانها مشکل اسکان دانشجویان را (بعنوان بخشی از مشکل مسکن عمومی) تا حدود زیادی مرتفع نساخته بود، پس چرا باید از آنان باز پس گرفته شود؟ آجرا این رژیم میخواهد ساختمانهای مما در ه شده را به صاحبان نشان یعنی، سرمایه داران وابسته پس دهد؟

تصرف این خوابگاهها از جانب رژیم هم اکنون سبب شده است که تعداد زیادی از دانشجویان با خوابگاهها در خیابانها مسئله اسکان خود را حل کنند، بدیهی است رژیم که برای زیبایی خیابانها و کوچه ها اهمیت بیشتری قائل است تا کسب و کار هزاران هزار زحمتمکش دستفروشی که در این چنین راه حل مسکن رانیز تا مل نخواهد کرد.

خواست دانشجویان برای حفظ خوابگاههای خود خواستی است برحق نظیر خواست تمام مردمی که با مشکل مسکن دست بگریانند و تا کنون رژیم "ضد امپریالیست" و "انقلابی"!! جمهوری اسلامی قدیمی در جهت رفع آن بر نداشت است.

دوستش جواب داد، هیچی می شن مثل ما، کنار خیابون و تو پارک و مسافرخانه می خوابند".

آری رژیم جمهوری اسلامی بورژوازی خوابگاههای دانشجویی را آغاز کرده است. این اقدام ابتدا از تهدید شفاهی و اخطار کتبی شروع و اکنون به حمله علنی با کمک پاسداران و کمیته چپها بدل شده است تصرف غیرقانونی، کمبود مسکن توجیهاتی است که رژیم برای این حرکت خود بدان متوسل میشود ولی پوشیده نیست که این عمل از همان انگیزه هائی برخاسته است که تعطیل تحصیلی دانشگاهها را بار آورد. در رژیم شاه بی توجهی به مسائل دانشجویان محروم ماهیت تمام سیاست های وزارت علوم را تشکیل میداد و مشکل اسکان دانشجویان بعنوان یکی از مهمترین این مسائل، طبعاً از این بی اعتنائی برکنار نمی ماند. پس از سرنگونی رژیم شاه، دانشجویان نیز مانند تمام توده های مردم خواستار درگوشی در کل شرایط زندگی و تحصیل و احوال و وضعیت مسکن خود شدند. ولی مراجعات مکرر آنان به مقامات "انقلابی" حاصلی نداشت جز همان بی اعتنائی گذشته منتها این بار با شیوه ای نوین مراجعه کنندگان به "صبر انقلابی" دعوت میشدند دانشجویان که از مراجعه به این مقامات خیری ندیدند، اینبار خود مستقیماً دست بعمل زده و با مسأله انقلابی تعدادی از ساختمانهای متعلق به فراریان و سرمایه داران وابسته، هم تا حدودی موفق به رفع مشکل مسکن خود شدند و هم در واقع طریقه انقلابی را به مقامات هیئت حاکمه خاطر نشان ساختند.

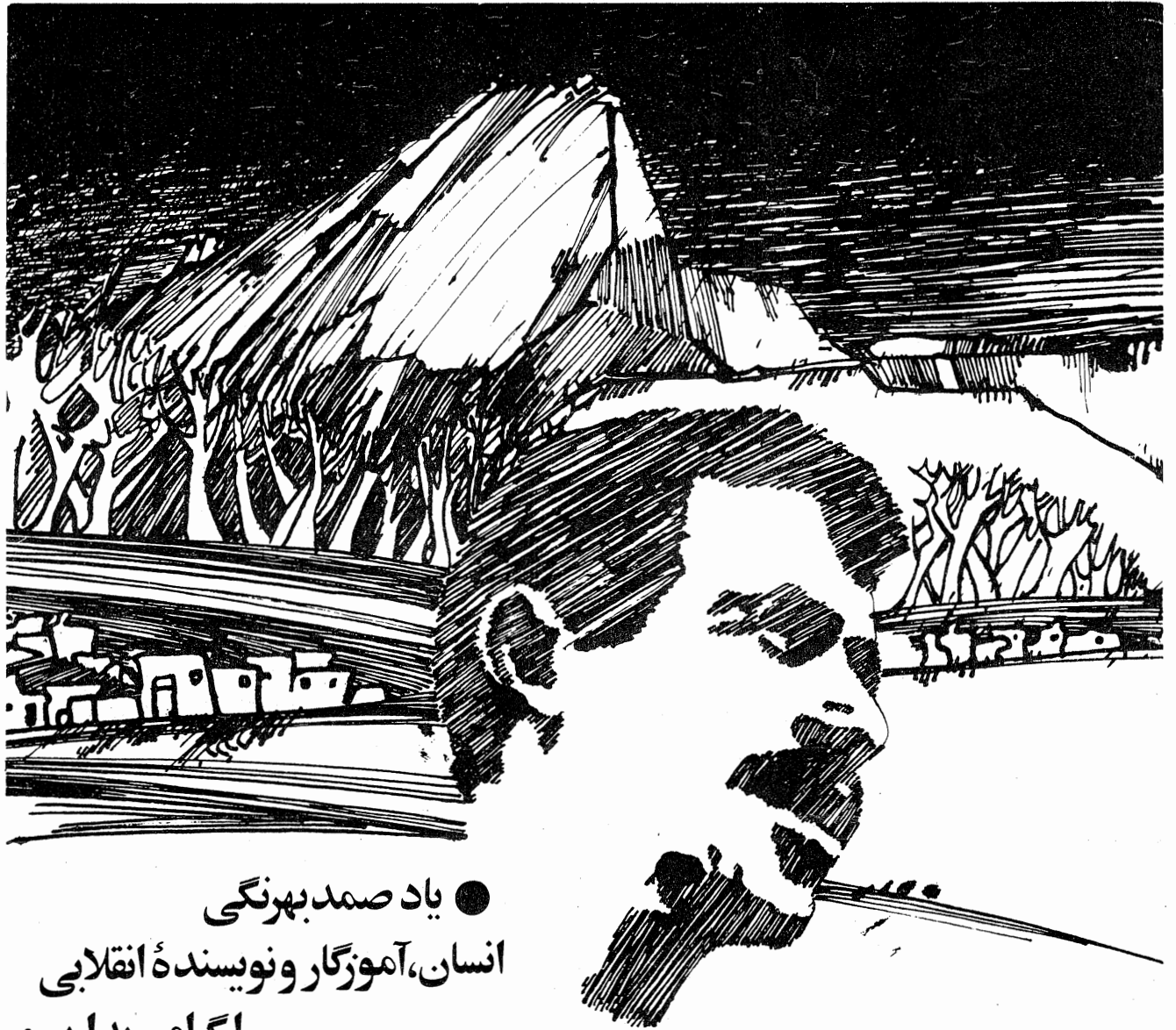
رژیم جمهوری اسلامی بنا به ماهیت خود نمی توانست با این اقدام دانشجویان موافقت داشته باشد چرا که این اقدام میتواند بصورت سر مشقی برای توده ها در آمده و آنها را به انجام حرکاتی از این دست برانگیزاند. رژیم که حمایت از منافع سرمایه داران را پیشه کرده است طبعاً با این اقدامات بیگانه و ازگسترش آن شدت ترسان

ها به ما اعتراض کردن، ولی پاسدارها می گفتند بریزین بیرون، شروع کردیم و هر چه اسباب و خردت و پیرت داشتن ریختیم بیرون، لحاف و ظرف و کتاب بود که می رفت روهوا، سه چهار ساعتی طول کشید تا همه ساختمان را خالی کردیم، نمیدونی جلوی ساختمان چه تماشا می بود. بعدش که کارمان تموم شد به هر نفر ۷۰ تومان دستمزد دادند و مرخصمان کردند. اینم از کار امروز ما. وقتی حرفهای این کارگر را می شنیدم که چگونه از روی ناسازگری و ناآگاهی در خدمت سرمایه داران فرار می گیرند، هر بیشتر به وظیفه خطرو سنگینی نیروهای انقلابی در جهت آگاه کردن توده ها، بی می بردم. از آنها پرسیدم شما می دانستید که چه عملی انجام می دهید؟ یکی از آنها با حالتی که هم عذاب وجدان و هم ناگزیری و اعتراض را، نشان می داد، گفت: "چه کنیم، ما کارگر ساختمان هستیم و همگی کردیم. برای سر کردن شکم هر کاری با شد می کنیم در دست است قبول داریم که کاری که ما برای پاسدارها کردیم زور گویی بود، ولی توش پول داشت ما هم باید پول در بیاریم، از کار ساختمانی، سیگار فروشی، بشار بری، ماشین شوئی و چه میدونم هر راه دیگه". احساس پشیمانی و شرمندگی در خلال صحبت هایش به خوبی نمایان بود، گویی پولی را که از بابت ریختن اثاثیه دانشجویان از ساختمان گرفته بود، بیهوده خود ناروای دانست و در سکوت و با نگاه خیره اش به دنبال چیزی می گشت. با خود گفت: "حالا اون بیچاره ها با اون وضعیت چیگاری کن". بلافاصله

حوالی عصر بود، در میدان ولی عصر منتظر دوستی بودم. در حاشیه خیابان، چند جوان گرم صحبت بودند. از قیافه شان پیدا بود که کارگر ساختمان نباشند. در حاشیه خیابان جالب توجه انگیز بود. شنیدم که حواسم را جمع کردم تا متوجه صحبت هایشان بشوم. یکی شان می گفت: "همچو رختخواب پارو رو پرت کردم که هر تیکه اش به جایی و لوس شد". دیگری می گفت: "۷۰ تومن، چهار ساعت کار، اونهم برای بیرون ریختن یک مشت اثاثیه". دیگری با صدای سنگین و ترجم آ میزی می گفت: "ولی جان تو درست نیست، بیچاره های خانمون شدن". کجکاو شدم، رفتم جلو تر و از آنها پرسیدم، موضوع چیه؟ کجارو ریختید بیرون؟ "اول تردید کردند و از دادن جواب طفره رفتند ولی بعد یکی از آنها جوابم را داد و گفت: "والله ما کارگر بیگانه ساختمانی هستیم، صبح ها میایم اینجا برای کار گاهی هست گاهی نیست، امروز هم مطابق معمول آمده بودیم برای کار، تا ساعت ۱۱ ماندیم کسی ما رو نبرد، میخواستیم بریم که تا پاسدار آمدن ما گفتند کاری کنیم، خوب معلوم بود که کار میکردیم. راه افتادیم و باهاشون رفتیم، شش نفر بودیم. ما را بردند به طرف بیمارستان فیروزگر در اطراف بیمارستان یک ساختمانی بود که دانشجویها گرفته بودند. پاسدارها ما رو جلوسا ساختمان و ایستاندند و خودشان رفتند داخل. بعد از یک ربع دوباره برگشتند و به ما گفتند برین تو ساختمانی و هر چی وسایل دیدید بریزین بیرون، رفتم تو از طبقه بالا شروع کردیم به بیرون ریختن اسباب و وسایل دانشجویها، دانشجوی

در نکشید روتوزیع آتشیار سازمان بکوشید

سرکوبگران خلق کرد دشمن همه خلقهای ایران هستند



● یاد صمد بهرنگی انسان، آموزگار و نویسنده انقلابی را گرامی بداریم!

پدرمان با چه مشکلاتی در اجتماع دست به گریبان است و با چه مکافات لقمه‌مانی بدست می‌آورد. صمد به ما آموخت که باید جهان بینی دقیقی داشته باشیم، معیاری داشته باشیم که بتوانیم بکمک آن مسائل گوناگون اخلاقی و اجتماعی را در شرایط و موقعیتهای مختلف حل کنیم، بتوانیم ریشه بیکاری، گرسنگی و فقر را در یابیم و در راه مبارزه با آن قدمهای جدی برداریم.

در سالروز شهادتش، همچنان که تا بحال در عمل نشان داده ایم که "صمد معلم ماست، راه صمد راه ماست"، بخون پاکش سوگند میخوریم که در راه آموزش در سبهای که او در طول زندگی افتخار آفرینش و شهادتش بماند، دمی از پای ننشینیم. سوگند میخوریم که با هر آنچه که بخواهد از ما آدمهایی برای پشت و پشیمان بسازد و ما را از شرکت در مبارزات مردم محروم کند، به مقابله برخیزیم.

ما در این راه بکمک و یاری معلمین انقلابی این ادا می‌دهندگان راه‌پهروزها، مرضیه‌ها و صمدها نیاز مندیم.

در آستانه سالروز شهادت معلم انقلابی ما شاهد اخراج همسران صمد بحرم همان چیزی که او زندگی را بخاطر آن فدا کرد می‌باشیم. اخراج بخاطر آگاهی دادن به محصلین، اخراج بخاطر اینکه محیط آموزشی را از فضای بیروح و مکرده کتابهای درسی با همان محتوای ارتجاعی دوران آریامهری به عرصه فعال و زنده مبارزات مردم کشته‌انداخته و بی‌جهت می‌آموزند که ریشه مشکلات در چیست و وظیفه آنان بعنوان نیروهای جوان سازنده فردای این مملکت در چیست.

ما خواهان آموزش این در سها هستیم و در این راه با اتحاد و یگانگی عملمان بر هر مانعی پیروز خواهیم شد.

"جاودان با د خاطر شهیدی بخون خفته خلق"
"برقراری د پیوند معلمین انقلابی با دانش‌آموزان"
دانش‌آموزان پیشگام

۵۹/۹/۶

در آستانه دوازدهمین سالروز شهادت صمد بهرنگی هستیم. معلمی که قلب پرطپش دانش‌آموزان، یار کودکان روستائی و یاورز حمتکشان بود. صمد سمبل روشنائی، سمبل عشق به خلق و کینه به دشمنان مردم در سالهای سیاه دیکتاتوری بود.

* صمد انسانی که قلبش مملو از عشق به توده‌های مردم بود، نویسنده‌ای که قلمش را در جهت بیان اختلافات طبقاتی موجود در جامعه مان و نشان دادن طرق مبارزه با آن بکار گرفت و در این راه هیچکدام از موانعی که رژیم دیکتاتور بر سر راه او ایجاد کرد نتوانست در عزم راست او و در خدمت به خلق و مبارزه با دشمنان مردم خللی ایجاد کند. صمد می‌گفت:

"مرگ خیلی آسان می‌تواند الان به سراغ من بیاید، اما من تا می‌توانم زندگی کنم نباید به پیشواز مرگ بروم، البته اگر یک وقتی ناچار با مرگ روبرو شوم - که همیشه مهم نیست، مهم اینست که زندگی یا مرگ من چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد ..."

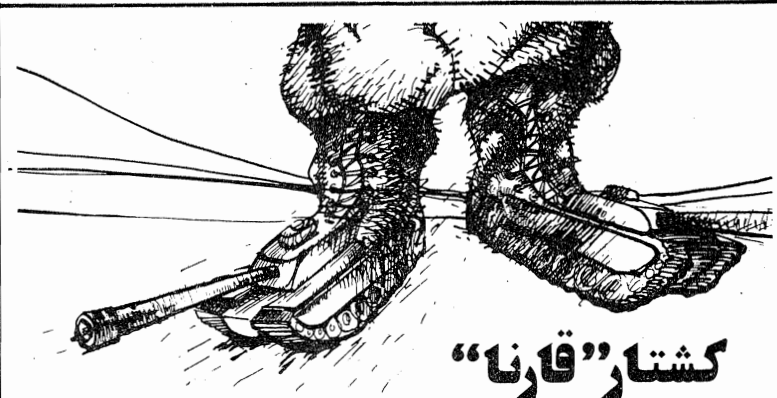
و راستی که زندگی و شهادت انقلابیست تحولی نوین در عرصه آموزش و پرورش ما حساب می‌آید.

صمد به چه‌جا درس زندگی و مبارزه آموخت، او به ما یاد داد که به‌دنیای اطرافمان با چشمان یازوباد هنی جستجوگر بنگریم، او به ما آموخت که غیر از یاد گرفتن نظافت، اطاعت از بزرگان، حرف شنوی از آموزگار مسائل دیگری هستند که باید آنها را یاد بگیریم و در زندگی بکارشان ببندیم. باید بفهمیم در مملکت ما هستند بچه‌هایی که رنگ گوشت و حتی پنیر اما به ما هوسال به سال نمی‌بینند، چرا که عدله‌قلیلی دلشان می‌خواهد همیشه غاز سرخ کرده در شراب سفره‌شان باشد. باید بدانیم بیش از نیمی از مردم جهان گرسنه‌اند و باید راه مقابله با این گرسنگی را بیاوریم، باید بفهمیم چرا دروغگوئی بداست؟ چرا دزدی بداست؟ باید ریشه‌های پیدایش رواج دروغگوئی و دزدی را بیاوریم. باید بفهمیم

● انقلابی دیگری بخاطر هواداری از - زحمتکشان در کرمان اعدام شد.

سرگناه پنجم مرداد ۱۳۵۹، رفیق مهدی صدیق پور در کرمان به جوخه اعدام سپرده شد و با زبا اعدام یگان انقلابی، لکه ننگی بر دامن جمهوری اسلامی نشست.

رفیق مهدی صدیق پور، یکسال بود به عنوان "چندیسه" در دهی بنام (سید مرتضی) کار میکرد و از آنجا که همیشه در صدد بود تا آنگاه که دهقانان روز زحمتکش را با لایبرد و آنها را به ریشه های رنج و فقر خود آشنا کند، مورد تهدید خوانین و زمینداران منطقه قرار میگرفت. یکی از آنها بنام سید محمود هاشمی علنا او را تهدید میکرد. سرانجام سه شنبه شب سی و یکم مرداد ماه دونفر از روحانیون دعو و دوفرد مسلح خانه او حمله کردند و او را همراه کتانشان بزنند. کرمان بردند. چهار روز بعد، پس از یک بازجویی کوتاهی و پوچ، همچون دژ خیمند ساواک شاه، از او خواستند "شهادت نامه" بتویسد و "تعهد" بدهد تا آزاد شود. کور دلان دادگاه انقلاب اسلامی کرمان، مهدی صدیق پور را با آنها مانی واهی مثل باج گیری، ایجاد رعب و وحشت و مشروب خواری و در واقع بخاطر هواداری از زحمتکشان و توده های تحت ستم و بخاطر مبارزه جوشی و آشتی ناپذیری با سرمایه داران و زمینداران، این دشمنان خلق و طبقه کارگر، صبح روز یکشنبه او را در مقابل جوخه اعدام قرار دادند و با ریدگر خون سرخ یک انقلابی را همچون لکه ننگی بر دامن خود نشان دادند.



کشتار "قارنا"

یادآور قتل عام "دیریاسین" بدست صهیونیست ها

بعنوان سند جنایتی هولناک از جمهوری اسلامی در تاریخ باقی خواهد ماند، ماهیت هیئت حاکم و دشمنی آشکار آنرا با خلقهای تحت ستم میهنمان، افشاء کرد.

آنها همانند تمامی سرکوبگران خلقها در این خیال باطل بودند که با قتل عام روستای قارنا، رعب و هراس در دل توده های گسرد ایجاد کنند و جنبش مقاومت خلق کرد را درهم بشکنند اما تاریخ مگر بر یک چنین خسام اندیشی هائی مهربلان زده است. امروز یکسال پس از قتل عام قارنا، جنبش مقاومت خلق کرد سرفراز تر و استوار تر از همیشه مصمانه در مقابل نیروهای ضد انقلاب و دشمنان توده های تحت ستم و استثمار پارتی بر جا ایستاده است. تاریخ نشان داده است که هیچ قتل نام و هیچ سرکوبی قادر نیست مانع پیروزی توده ها گردد.

پیروزی خلقهای تحت ستم و شکست مرتجعین، این است ضرورت احتساب ناپذیر و حتمی تاریخ.

یک سال پیش در یازدهم شهریور ماه همزمان با یورش سرکوبگرانه و وحشیانه نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی به مهاباد، سرکوبگران خلق کرد جنایتی فجیع و وحشیانه دست زدند که در تاریخ جنایات فاشیستها در آلمان و جنایات صهیونیستها در سرزمین فلسطین و قتل عام هائی نظیر دیریاسین قابل مقایسه است. در این روز نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی و مزدوران ملاحسنی با یورش وحشیانه به روستای قارنا در نزدیکی نقده زحمتکشان این روستا را دسته جمعی قتل عام کردند و ۶۸ تن از پیر و جوان و کودک را به وحشیانه ترین شکل بقتل رساندند.

کسانی که بدروغ خود را طرفدار خلقهای تحت ستم و از جمله خلق قهرمان فلسطین معرفی می کنند و از جنایات هولناک صهیونیستها در سرزمین فلسطین و فجایع آنها در "دیریاسین ها" یاد می کنند، جنایات صهیونیستها را در دیریاسین خود در قارنا تکرار کردند.

کشتار دسته جمعی مردم روستای قارنا که

گرامی باد یاد رفقای شهید شهرپور ماه

- ★ غلامحسین بیگی
- ★ جمیل یخچالی
- ★ علی میرشکاری
- ★ یعقوب تقدیری
- ★ طهمورت اکبری
- ★ حسن جان لنگوری
- ★ ابوبکر حمیدی

- ★ پرویز داودی
- ★ ناصر سلیمی
- ★ مسعود عرفان
- ★ عباس کابلی
- ★ حسن سعادت
- ★ هاشم بابا علی
- ★ ایرج سپهری

داری کمونیست ها را به آرمان سرخ طبقه کارگر و ایما نشان راه رها کنی زحمتکشان نشان دادند. یاد دو خاطره این رفقا همواره الهام بخش همه کمونیست های انقلابی در مبارزه آشتی ناپذیرشان علیه دشمنان خلق و طبقه کارگر خواهد بود.

- ★ احسن ناهید
- ★ شهریار ناهید

خاطره پرشکوه رفقای شهید شهرپور را همچون دیگر شهدای پرافتخارمان گرامی میداریم. شهدای گسرد از ابتدای حیات سازمان لجنه ای نیز از مبارزه بی امان علیه دشمنان خلق نیاسوندند.

شهادت شهرپور چه آنها که در دوران سیاه دیکتاتوری لاورانه در مقابل دشمن خلق ایستادند و چه آنها که پس از قیام شکوهمند مردم، بدست هیئت حاکمه کنونی شهید شدند، وفا

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

در پاسخ به مقاله مندرج در "ارگان سراسری" کمیته مرکزی شماره ۷۰

حرفهای کهنه شده منشویکی

و سپس در جای دیگر متذکر شدیم "ذکر یک نکته اساسی در اینجا لازم و ضروری بنظر می رسد آن اینکه نقل عباراتی از آرنلین مربوط به فاصله دو انقلاب روسیه نباید بین توهم را پدید آورد که گویا وضعیت کنونی جنبش ما، کپی به موقعیت جنبش انقلابی روسیه در فاصله دو انقلاب است. بهیچوجه! اگر در آنجا پس از انقلاب دوم کراتیک فوریه و حوادث ژوئیه، توازن قوا و آرایش قوای طبقاتی به نفع یک انقلاب سوسیالیستی تغییر کرد اما در اینجا هم به دلیل عینی یعنی عقب ماندگی و درجه پائین تکامل نیروهای مولده و مناسبات سرمایه داری ناشی از وابستگی بار دوگانه امپریالیسم و هم از نظر ذهنی یعنی سطح نازل آگاهی و تشکل نیروهای طبقات انقلابی، هدف استقرار جمهوری دمکراتیک نبودهای و نه جمهوری سوسیالیستی بمانند استراتژی پرولتاریا در فضا اول تکامل جنبش باقی میماند. ذکر نقل قولهای مذکور از جانب ما، تنها اعتقاد ما به ارزشهای تئوریک، گفتارهای لنین در بیان چگونگی سازش ناپسندگان خرد شده پرولتاریا با بورژوازی و جدائی آنان از ایگانه طبقاتی شان را نشان میدهد. گفتیم که روش لنینی در تعیین ماهیت طبقاتی حکومت، عبارتست از تعیین سطح تکامل و نیازهای رشد مبارزه طبقاتی و چگونگی پاسخ گویی حکومت جدید بدانها و نیز عبارت از شیوه برخورد قدرت جدید دولتی نسبت به دستگاه کهنه دولتی است. (نبرد خلق، ص ۱۱۸ و ۱۱۹) همانطور که مشاهده می کنیم قصد ما در آوردن نقل قولهای طولانی از لنین که برای "کمیته مرکزی" هم خسته کننده و هم آفاکارانه بوده است، نشان دادن متد و روش برخورد لنین با قدرت دولتی است. با اعتقاد ما، ذکر چنین نقل قولهایی از آنجا که امروزه، تحریفات فراوانی درباره تئوری مارکسیستی دولت را ایجاد گشته است، کاملاً ضروری است. لنین خود در یکی از آثار مشهور خود، "دولت و انقلاب" می نویسد: "با این وضع و با این شیوه بسیار بقیه تحریف در مارکسیسم، و وظیفه ما مقدم بر همه، احیای آموزش واقعی مارکس درباره دولت است. برای این منظور ذکر یک رشته نقل قولهای طویلی از تالیفات خود مارکس و انگلس ضرورت پیدا می کند. البته نقل قولهای طولانی مطلب را تقییل خواهد کرد و به سادگی بیان هم ابدای کمک نخواهد نمود ولی اجتناب از این عمل بهیچ وجه ممکن نیست تمام نکات تالیفات مارکس و انگلس درباره دولت و با بهر حال نکات قاطع آن باید حتماً و بشکلی هر چه کاملتر در اینجا ذکر شود تا خواننده بتواند خود درباره مجموع نظریات بنیاد گذاران سوسیالیسم علمی و تکامل این نظریات تصور مستقلى بدست آورد و بدین طریق تحریفی هم که "کاتوئسکیسم"

کشیده میشود. دست اتحاد بسوی هر دو جناح حاکمیت دراز می کند. یکی را اساساً با خاطر آزادی خواهی و دموکرات منشی اش! (بنی صدر - سبحانی) و دیگری را بعزت ماهیت خرد پرولتاریائی، انقلابی و ضد امپریالیستی اش (بهشتی - رفسنجانی) . چنین است ماهیت خط مشی عمومی "کمیته مرکزی". چنین است بازتاب سیاسی - عملی تحلیل نادرست از ماهیت هیئت حاکمه. اینست معنای حقیقی و مفهوم نزدیکی آنها نسبت به حزب توده!

"آیا مارکسیست - لنینیست ها مجازند با درس آموزی از تجربیات تاریخی بلشویسم در فاصله دو انقلاب پس از سرنگونی رژیم تزاری آموزشهای لنین را بکار گیرند؟! همه چیز در شرایط سیاسی کنونی ایران، گویای این مطلب است که بدون تعیین ماهیت حکومت و بدون آنکه حقیقت آنرا با اطلاع توده ها برسانیم از هیچ گونه شرکت آگاهانه در جنبش انقلابی و از هیچ گونه کار سیاسی - تشکیلاتی در میان کارگران و سایر حمتگشان نمی توانیم سخنیم. برای تعیین سیاست اصولی و تاکتیکی پرولتاریائی است."

از مقاله ارگان سراسری (نظری بر پیشداوریهای منشعین) و سایر نوشتهجات "کمیته مرکزی" میتوان بخوبی درک کرد که آنها علیرغم اظهار نظرهای ناخن و منسوخ، اینک ماهیت و ترکیب طبقاتی حاکمیت را چگونه فهمیدند در شرایط بحران سیاسی کنونی، انجام چه وظایفی را به کمونیستها توصیه می کنند. نقطه آغاز بحث آنها از اینجا شروع شده است که اقلیت در تحلیلهای خود به آرنلین در فاصله دو انقلاب که در حقیقت دوران ندادار و انجام انقلاب سوسیالیستی روسیه است استناد جستجو این امر گویا بیانگر آنستکه ما شرایط سیاسی ایران در بعد از انقلاب را منطبق بر شرایط روسیه در بعد از انقلاب فوریه دانستیم و با این کپی برداری مرحلماً انقلاب ایران را نیز اکنون سوسیالیستی ارزیابی می کنیم.

ما در بررسی و تحلیل ماهیت، ترکیب و خصلت طبقاتی حاکمیت کنونی مکرراً و بارها به اصول لنین استناد نمودیم و آرنلین در فاصله دو انقلاب را حاوی جمع بندیهای پراز شد درباره متد تحلیل و روش تعیین خصلت و ماهیت طبقاتی دولت اعلام کرده ایم و بویژه در "نبرد خلق" (ارگان تئوریک - سیاسی سازمان) بر این موضوع تأکید کرده نوشتیم "پیش از آنکه بیشتر راجع به آنچه که درباره ماهیت و خصلت حاکمیت کنونی مطمع نظرات توضیح دهیم، لازم است ابتدا نظری به تحلیل لنین از ماهیت طبقاتی قدرت حاکمه دولت موقت در روسیه پس از انقلاب فوریه بیاوریم و معیارها و متد لنینی و روش و راه در تعیین خصلت و ماهیت دولت در ایرانیم" (نبرد خلق ص ۱۱۵)

"کمیته مرکزی" در شماره ۷۰ "ارگان سراسری" مجدداً مقاله ای تحت عنوان نظری بر "پیشداوریهای منشعین" درج کرده است که حاوی نکات جدیدی در مجموعه مواضع آنها نسبت به حاکمیت و ترکیب طبقاتی آن و روشی که باید در مورد آن اتخاذ نمود، می باشد.

ما در گذشته و بویژه در مقاله "پیشداوریهای ما یا تسلیم طلبی های شما؟"، شیفتگی آنان به "مبارزه" ضد امپریالیستی "حاکمیت را نشان دادیم. از آن موقع تا کنون مدت زمان زیادی نگذشته است اما اپورتونیستهای ما در همین فاصله کوتاهی با وجود عدم تمایل سنتی در اظهار نظر صریح و روشن نسبت به مسئله فوق، استعداد های شگفت انگیزی در توجیه سیاستهای سازشکارانه خود بمنصه ظهور رسانده اند. آنها متناسب با کوششی که برای فرمول بندی نظرات خویش بکار برد ه اند، بیشتر از پیش خود را سوا ساخته و نشان میدهند که چگونه علیرغم های و هوئی تبلیغی منی بر عدم رعایت موازین "اخلاق کمونیستی" از جانب حزب توده "چپرو"ها در مبارزه با پرولتاریک در هر گام عملی به خط مشی و تفکر اپورتونیستی حزب توده نزدیک و نزدیکتر میشوند. آنها هر روز بیشتر نشان میدهند که مضمون سیاسی اپورتونیسم بقول لنین همانا عبارتست از قبول "همکاری طبقاتی"، "استتکاف از اقدامات انقلابی"، "شناسائی بدون قید و شرط قوانین بورژوازی"، "بی اعتمادی نسبت به پرولتاریا و اعتماد به بورژوازی"، است.

افراد و همچنین جریانهای سیاسی رانه از روی حرف ها، استدلالها و قضاوتهایی که خود در مورد خویشتن دارند بلکه از روی عملگردها و آن نقش عینی که در مبارزه طبقاتی جا معه ایفاء می کنند، باید قضاوت نمود. در سن بزرگ و تاریخی مارکسیسم عبارت از آن است که مبارزه با پرولتاریک از دیدگاه پرولتاریا چیزی جز شکلی از مبارزه طبقاتی نیست. ما از همان ابتدای کار این امر را متذکر شده ایم که اشتباه بزرگی است اگر اختلافات اساسی را که انشعاب دز سازمان نتیجه احتجاب ناپذیر آن بود، صرفاً اختلافاتی تاکتیکی تلقی کنیم. اختلافات مذکور عمدتاً نه تاکتیکی، نه معرفتی بلکه ناشی از انعکاس مبارزه طبقاتی جامعه، مبارزه پرولتاریا و بورژوازی در مبارزه ایدئولوژیک بین دو جناح بود. این مبارزه ایدئولوژیک امروز با گسترش مبارزه طبقاتی، بازتاب گسترده تری یافته است. محتوای خرد پرولتاریائی مجموعه استدلالات و احکام سیاسی - ایدئولوژیک "کمیته مرکزی"، هر لحظه با تکامل مبارزه طبقاتی روشنتر میشود. تکامل نظریه، به تکامل در عملگرد منتهی می شود "کمیته مرکزی" از آنجا که ذهنی و غیر مستقیم حکومت جمهوری اسلامی با اتحاد عمل با آن

برافراشته باد پرچم مبارزه ایدئولوژیک علنی

حرفهای کهنه - شده منشویکی

فلا حکمفرما، در این نظریات وارد می نماید، بطریقی مستند ثابت گردد و آشکارا نشان داده شود. (لنین دولت و انقلاب) .
حال که یکبار دیگر به ضرورت و هدف ما در نقل عباراتی از آثار لنین در فاصله دو انقلاب اشاره کردیم، ببینیم استدلال "کمیته مرکزی" درباره این موضوع که آثار لنین در فاصله دو انقلاب خاصا انقلاب سوسیالیستی بوده است و ما نمی توانیم به این رشته از آموزشهای لنین در جاتی که مرحله انقلاب ما دموکراتیک است استناد دوزیم، تا چه حد غیر علمی و غیر اصولی است. اما اجازه دهید پیش از وارد شدن به توضیح بیشتر مطلب، به نکته قابل توجه دیگری نیز اشاره کنیم. از شانسید "کمیته مرکزی" بدلیل آنکه در فاصله بین دو انقلاب روسیه، نظریه مارکسیستی دولت، بیش از همیشه، توسط کلیه پورتونیستها و بویژه منشویکها در معرض تحریفات گوناگون قرار گرفته بود، لنین بدفاع قاطعانه و روشن از آن برخاست و اثر پر ارزش خود "دولت و انقلاب" را درست در فاصله دو انقلاب یعنی اوت ۱۹۱۷ برشته تحریر در آورد. لنین در مقدمه "دولت و انقلاب" می نویسد:

نمی کند که بگوید کدام یک از عبارات لنین که ما در تحلیلهای خود نسبت به حاکمیت نقل کرده ایم بمعنای کلیه برداری از انقلاب روسیه بوده است، بلکه تنها به بیان این امر کلی که: اقلیت بما تارلنین در فاصله دو انقلاب استناد جستجو این بمعنای سوسیالیستی دانستن مرحله کنونی انقلاب ایران است. اکتفا و زید ما است! مبنی بر اینکه چرا ما در این ادعای "کمیته مرکزی" استناد به لنین، بین دو انقلاب استناد کردیم و ما نیز تجریبات دو انقلاب فوریه و اکتبر استناد نمودیم و این بمعنای سوسیالیستی دانستن انقلاب است. ما را بیا دانستند زینویف از استالین می اندازد. استالین در کتاب "مارکسیسم و مسئله ملی-مستعمراتی" با این مسئله چنین پاسخ می دهد: "زینویف ادعای کند که من هنگام صحبت از باگدا یونیسم انقلاب کنونی چین را با انقلاب اکتبر یکی گرفته ام. البته این حرف بچوبی است. احقفا نمانست که گفته شود برای نشان دادن مشخص کردن گرایشات و یا اشتباهاتی که در انقلاب یک کشور مبین صورت گرفته است. هرگز نباید با انقلابات کشورهای دیگر مقایسه ای صورت گیرد. آیا یک انقلاب در یک کشور و لیا بنگه آن انقلابات از یک نوع نباشند، از انقلابات کشورهای دیگر نمی آوزد؟ اگر جزای نیست پس تکلیف علم انقلاب چه می شود؟ زینویف در اساس منکر وجود علم انقلاب است. آیا این یک واقعیت نیست که لنین در دوران پیش از انقلاب اکتبر چخیده، تسرتلی، اسکولف و دیگران را متهم به "لوتی بلانکیسم" انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه می کرد؟ نظری بمقا لنینی "لوتی بلانکیسم"

ماهیت طبقاتی آنست، کسانیکه هنوز از روش تئوریک عام آثار مزبور آحاد و به توضیحات و تحلیل لنین در مورد خود ویژگی های مبارزه طبقاتی در آن دوره از تحولات و افت و خیزهای سیاسی روسیه می کنند، طبقاتا در بقیهم ارزش عظیمی که آثار فوق براسای بزولتاریا و جنبش جهانی کمونیستی در بردارد نیز نخواهند بود. اپورتونیسم عمیقی که در بینش "کمیته مرکزی" ریشه دواند ماست با آنها اجازه نمی دهد که بدون وارونه جلوه دادن واقعیات زندگی سیاسی و بدون دروغ برداری و تحریف نظرات اقلیت بمبارز ما بدینولوژیک بپردازند. نویسندگان "ارگان سراسری" ترجیح میدهند برجسته های که ما در آثار لنین بدانها استناد می جوئیم توجهی نداشته و صرفا با تکرار آنها ماتی نظیر "چپ رو" و "طرح سولاتی نظیر" یا ما هم در تدارک انجام انقلاب سوسیالیستی هستیم؟ "خود را مشغول و دیگران را فریب دهند. آنها بدون احساس کوچکترین مسئولیتی در نقل نظرگاههای ما، اظهار میدارند که به نظر "اقلیت" "یتا اللهم عینی" نمایند تا بخی- طبقاتی خرد بورژوازی در حاکمیت کنونی است. هدف آنان از این دروغ برداری آنست که بعدا این فرض غلط اما مورد دلخوا خود را در اذهان نیروهای پیشرو جایگزین کنند. کما ز نظرا اقلیت خرد بورژوازی (و نه رهبران آن) با بورژوازی بسه سازش رسیند و مورحلا انقلاب را سوسیالیستی تلقی می کند. لکن سوا این "معبد بازی" در مورد اعتقادات ما گوئی برای آنها از نقطه نظر تئوریک و عام امکان سازش هرچنان خرد بورژوازی بسا بورژوازی ضد انقلابی در مرحله انقلاب دموکراتیک، بهیچوجه قابل درک و پذیرش نیست. ازیرا هرگونه استدلالی در این زمینعرا هر قدر که با واقعیات براتیک مبارزه طبقاتی در اینطبق باشد دلیلی بر سوسیالیستی دانستن مورحلا انقلاب و کپی برداری از انقلاب سوسیالیستی روسیه میدانند.

احقفا نمانست که گفته شود برای نشان دادن و مشخص کردن گرایشات و اشتباهاتی که در انقلاب یک کشور معین صورت گرفته است هرگز نباید با انقلابات کشورهای دیگر مقایسه ای صورت گیرد. آیا یک انقلاب در یک کشور و لیا بنگه آن انقلابات از یک نوع نباشند، از انقلابات کشورهای دیگر نمی آوزد؟ اگر جزاین است پس تکلیف علم انقلاب چه میشود؟ (استالین - مارکسیسم و مساله ملی - مستعمراتی)

ما، بارها و بارها بر این امر تاکید داشته ایم که اوضاع و احوال عمومی و ویژگی های مبارزه طبقاتی در ایران بالکل با آنچه که در فاصله دو انقلاب روسیه پدید آمد، متفاوت است. روند مبارزه طبقاتی در ایران، بگونه کاملا جداگانه متفاوتی نسبت به انقلاب روسیه پیشرفت نمود. در اینجا، برخلاف تحریفات و جمله برداریهای "کمیته مرکزی" واقعیت زندهنشان میدهد که هبری خرد بورژوازی بالیبرال ها و سران حزب جمهوری اسلامی سازش کرده و قدرت دولتی را در کلیه زمینهها و امور مهم، اجرائی، قانون گذاری و قضائی بدست آنان سپرده است. و از این نقطه نظر با اسراها و منشویکها که پس از سرنگونی تزار قدرت را به بورژوازی روسیه واگذار کردند، کاملا قابل مقایسه اند. اما یکی از تفاوتها و اساسی میان آنها عبارت از آنست که اگر اسراها و منشویکها روسیه در شرایطی از مبارزه طبقاتی بسر می بردند که میتوانستند بخشی از دهقانان (دهقانان صاحب زمین و مرفه) را به ضدیت با انقلاب بکشانند، مسیر عینی مبارزه طبقاتی در ایران - اگر چه نمی توان آنرا بطور مطلقا پی برد - چنین چشم اندازی تقریبا ناممکن میسازد. منافع طبقاتی خرد بورژوازی و دهقانان ایران با سیاست های هیئت حاکمه منطبق نیست، بهمین جهت حمایت بخشهای مختلف خرد بورژوازی از حاکمیت کنونی نه به علت منافع طبقاتی بلکه دقیقا بعلمت توهمات ناشی از خرافات می باشد. اما "کمیته مرکزی" بجای برخورد درست و اصولی با نظرات ما به دروغ متوسل میشود. آنها مدعی آنند که از نظر ما خرد بورژوازی ایران در صف "ضد خلق" و "ضد انقلاب" قرار دارد. عین عبارت چنین است: "اینکه در نهایت جریانهای خرد بورژوازی قادر به انجام تمام وظایف انقلاب دموکراتیک نیستند، همواره وسیله ای شده است در دست اپورتونیسم چپ

مبارزه در راههای توده های زحمتکش از قید نفوذ بورژوازی بطور عام و از قید بورژوازی امپریالیستی بطور خاص، بدون مبارزه با خرافات اپورتونیستی درباره "دولت" امکان ناپذیر است. ما نخستن آموزش مارکسیوانگلسرا درباره دولت بررسی می کنیم و مخصوصا بتفصیل روی نکات فراموش شده میانهائی که مورد تحریف اپورتونیستی قرار گرفته است، مکت می نمائیم. سپس بخصوص کارل کائوتسکی عام مل عمده این تحریفات را که مشهورترین پیشوای بیسن الملل دوم (سالهای ۱۸۸۹-۱۹۱۴) بود موطسی جنگ کنونی به چنین ورشکستگی رقت انگیزی دچار شده است، مورد بررسی قرار خواهیم داد. سرانجام ما نتایج عمدت تجریم انقلاب های سال ۱۹۰۵ و بویژه سال ۱۹۱۷ روسرا تراز بندی خواهیم نمود. (لنین دولت و انقلاب) بنا بر این، چنانچه مشاهده می کنیم، نوشته های لنین در فاصله دو انقلاب نه مختصا انقلاب سوسیالیستی روسیه بود مونه مختص انقلاب دموکراتیک، بلکه دارای ارزش عام و بیسن المللی تئوریک می باشد و میتوان بدو یاد رهنمون همفراگسیست ها در کلیه انقلابات قرار گیرد. شیوه طرح مسئله از جانب "کمیته مرکزی" بسیار مضحک و در درجه اول نشانه بیما یکی عمیق تئوریک آنهاست. "کمیته مرکزی" نمی گوید و شاید جرات



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران



● حرفهای کهنه - شده منشویکی

برای انکار توانائی های نسبی خرده بورژوازی و قرار دادن آن در صف ضد خلق و "ضد انقلاب" (نظری برپیشداوریهها...) بنظر ما اینگونه مر خورد ها مسلما نمی توانند از روی نا آگاهی صورت گرفته باشد. هر کسی که تا اندازه ای با مواضع ما آشنایی داشته باشد بر ا حتی متوجه این نکته در تحلیل های ما نسبت به حاکمیت بوده است که از نظر ما مسیّر عینی مبارزه طبقاتی تا سرنگونی رژیم شاه بگونه ای پیشرفت نمود که هم بدلیل عدم تشکل، آگاهی سیاسی و تشکیلاتی و هم بدلیل ویژگیهای سیاسی - ایدئولوژیک رهبری و تمایل او به بورژوازی که خود ناشی از موقعیت دوگانه خرده بورژوازی سنتی در سازمان تولید اجتماع است، این رهبری به سازش با بورژوازی متوسط کشیده میشود اما توده ها و از جمله خرده بورژوازی بدلیل آنکه پس از استقرار جمهوری اسلامی تقریباً به هیچیک از اساسی ترین خواسته های اقتصادی و سیاسی خود دست نیافته است، بتدریج و بار شد آگاهی های سیاسی و طبقاتی، از رهبری جدا شده و جبراً اجتماعی و تاریخی اورا بسوی متحدش یعنی پرولتاریا می کشاند.

آیت الله خمینی اگر تا پیش از سقوط رژیم سلطنت علیرغم گرایشهای سازشکارانه (نزدیکی به محافل بورژوازی و روحانیت و جریانهایی مربوط به بورژوازی لیبرال و طرح شعارهایی نظیر ارتش برادری است) در نقش رهبر جنبش ظاهر شده بود اما پس از آن و بطور عینی با سپردن قدرت بدست بورژوازی - در حکومت جمهوری اسلامی نقش یک مصلح اجتماعي را برعهده گرفته است. او برخاسته از مجموعه روابط اجتماعي - اقتصادي خرده بورژوازی سنتی ایران بود. این رهبری با ویژگیهای سیاسی - ایدئولوژیک خود، اگر چه علاوه بر خرده بورژوازی توانست بخشهای وسیعی از اقشار و طبقات مردم را حول شعارهای خود بسیج کند، اما در شرایطی از مبارزه طبقاتی بسرمی برد که سازش با بورژوازی برای او اجتناب ناپذیر بود و نماینده خرده بورژوازی سنتی ایران بود، اما این خرده بورژوازی، از خود، نه دارای سازمان سیاسی و تشکیلات قوی مستحکم بود و نه موقعیت اجتماعی او بوی این اجازت را میداد که با تجهیز شدن به سیاست و برنامه های مشخص بتواند به خواسته ها و مطالبات خرده بورژوازی پاسخ گوید. نگاهی به چگونگی گسترش مبارزه طبقاتی، تا قیام بهمن ماه مونیخ بررسی شرایط سیاسی پس از قیام و استقرار جمهوری اسلامی ایران، به روشنی نشان میدهد که موضع قاطع او علیرغم رژیم شاه، نمی توانست مانع سپردن قدرت بدست بورژوازی گردد. او در حقیقت مانند فرماندهان ارتش عظیمی بود که پس از دست یافتن به قدرت قادر به فرماندهی نبود. اینک بظاهر، قدرت واقعی در دست اوست، اما بواقع این قدرت، ظاهر نیست. از اوضاع و احوال موجود و رشد سریع ناراضی در میان توده ها خشکین میشود و حتی وزارتخانه های کنونی و بالاترین مقامات دولتی را "طاعتی" می خواند و میگوید: "اینها بروند که شوند" و یا "اگر اصلاح نشود به ملت می گویم با شما همان کنند که با طاغوت کردند" اسادرین حال هرگونه جنبش اعتراضی را تکفیر کرد و توده ها را به حمایت، رد و توبه نمایندگان

بورژوازی فرامیخواند. همینکه قهر و غضب خرده بورژوازی فروکش می کند نمایندگان سرمایه داران و دولت بعنوان بهترین نمایندگان اسلام و ملت مورد ستایش قرار می گیرند. این بود خلاصه شده نظرها در مورد نقش آیت الله خمینی در "ارگمان سازش" یا قدرت دولتی کنونی. با اینهمه "کمیته مرکزی" عمداً خود را به نفهمی زد و او اینطور وانمود می کند که "اقلیت" نظیر "سازمان رزمندگان طبقه کارگر" در فکر تدارک انجام انقلاب سوسیالیستی است زیرا آیت الله خمینی را نماینده تاریخی طبقاتی خرده بورژوازی میدانند! ما در اینجا تنها در کنار تحریفات پور توئیستی، ضعف و ناتوانی تئوریک "کمیته" مرکزی را در پاسخگویی به مسائل اساسی می بینیم و نه چیز دیگر. "کمیته" مرکزی "پس از تحریفات، با ذکر اینکجه نحوه برخورد پرولتاریا به خرده بورژوازی بستگی به رشد اقتصاد و سیاسی جامعه و مرحله انقلاب دارد و پرولتاریا فرطی روده درازی می کند. ابتدا یک اصل غلط را بدون کوچکترین استدلال مبتنی بر نوشته های ما، اثبات شده فرض می کند و سپس تا دلالت نخواهد در مورد آن داد استنسی می کند. در قاسوس "کمیته مرکزی" اصلاً قابل تصور نیست که رهبران خرده بورژوازی بوع تسلط بورژوازی را پذیرفته و علیرغم منافع طبقاتی خرده بورژوازی قدرت اصلی و واقعی را بدست بورژوازی بسپارند! منطق

● روش لنینی در تعیین ماهیت طبقاتی حکومت، عبارت است از تعیین سطح تگام و ویژگی های رشد مبارزه طبقاتی و چگونگی پاسخگویی حکومت جدید به آنها و نیز عبارت است از شیوه برخورد قدرت جدید دولتی نسبت به دستگا و کهنه دولتی.

عالمی است، یا با پدیدهی سخنی از سازش رهبری خرده بورژوازی وجدائی از منافع توده های وسیع خرده بورژوازی میماند و یا اگر کسی چنین استدلالی را بمان کشید و او اقیات روزمره آنرا بکرات ثابت کرد، باید مرحله انقلاب را سوسیالیستی دانسته باشد. راه وسط وجود ندارد! یار هبران خرده بورژوازی انقلابی و ضد امپریالیست اند و یا باید مرحله انقلاب سوسیالیستی باشد. اگر دلیلی بر ماهیت خرده بورژوازی - انقلابی حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن نظیر بهشتی - رفسنجانی و آیت وجود ندارد مهم نیست. چون "کمیته" مرکزی به سوسیالیستی بودن مرحله انقلاب اعتقاد ندارد! بهمین جهت (چه دلیل پرمغزی) آنها رهبران انقلابی خرده بورژوازی اند! حقیقتاً، فیلسوفهای عالم نمای ما، با چنین استدلالی، هر روز جنبش کمونیستی ایران را با تزه های مشعشعانه نوین غنا، تئوریک می بخشند! اما تئوری باقی "کمیته" مرکزی "بهمین جا ختم نمی شود. آنها در جریان همین استدلال درباره ضرورت درک مرحله رشد اقتصاد و سیاسی در جامعه کنونی ایران، عقب ماندگی و جمود فکری خود را بچوکا کامل نشان میدهند. باین عبارات توجه کنید: "در این رابطه باید از هرگونه مقایسه غیر اصولی که شیوه خرده بورژوازی در هم اندیش است اجتناب ورزید. دقیقاً در پاسخ به رفقهای اقلیت ما است که استالین می گوید: "آیا میتوان گفت که موقعیت در چین امروزی شبیه وضعیت در ماس - ژوئن ۱۹۱۷ (روسیه می باشد؟ نه، نمی توان چنین گفت نمی توان گفت نه، به خاطر اینکه روسیه آن زمان یک انقلاب پرولتری را پیش روی داشت در حالیکه چین اکنون یک انقلاب بورژوازمکراتیک

را در مقابل دارد بلکه همچنین بخاطر اینکه در آن زمان دولت موقت روسیه یک دولت ضد انقلابی و امپریالیستی بود در حالیکه دولت کنونی هوان به معنی درست کلمه بورژوازمکراتیک، دولتی ضد امپریالیست و انقلابی می باشد. اما این نقل قول استالین که مربوط به جامعه نیمه فئودال نیمه مستعمره چین است چرا در نقطه مقابل نظرات ما آورده میشود؟ چرا این نقل قول "دقیقاً در پاسخ به رفقهای اقلیت" است؟ آیا نویسندگان آن اینهمه نسبت به شرایط و نقش بورژوازی ایران در انقلاب به بیراهه می روند که برای نفی سوسیالیستی بودن مرحله انقلاب ایران آنرا با انقلابی در کشور عقب مانده ای مانند چین مقایسه می کنند؟ ایمن مسلم و جز بدیهیات جنبش است که موجود سیستم تولیدی سرمایه داری وابسته در ایران اساساً آنرا از سیستم تولید فئودالی در چین آن زمان، متمایز می کند. از این نظر اگر چه هر دو جامعه در مرحله تاریخی تحول دموکراتیک قرار می گیرند. اما محتوای این دو تحول و صف بندی نیروهای انقلاب و ضد انقلاب در این دو کشور متفاوت است. بهمین ترتیب است انقلاب دموکراتیک مشروطه، در قیاس با انقلاب دموکراتیک که شرایط کنونی ایران در پیش روی دارد. بعنوان مثال اگر در چین آن زمان و یا ایران دوران قبل از "رفرم ارضی" میتوان از بورژوازی ملی بمانه، نیروی دموکرات در صف انقلاب صحبت کرد اما با تسلط مناسبات سرمایه داری وابسته در بعد از "رفرم ارضی" و اضمحلال بورژوازی ملی کلا

بورژوازی ایران به نیروی ضد انقلابی تبدیل شد. اگر تا پیش از فرم، میتوانستیم از شباهت بورژوازی ملی ایران و بورژوازی ملی در چین سخن بگوئیم و علاوه بر کیفیت نیمه مستعمره و نیمه فئودال اساسی ترین وجه مشترک دو سیستم بودا ما پس از فرم و تسلط مناسبات سرمایه داری وابسته، مدتهاست که این وجه مشترک کاملاً ناپدید گشته است. بورژوازی ملی ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد و بیژنه پس از فرم ارضی و تسلط مناسبات سرمایه داری، زیر فشار سرمایه های بزرگ داخلی و انحصارات مالی سوسیالیستی، تدریجاً پروسه زوال و نابودی را طی کرد. بخشی از آن که قدرتمند و گسترش داد در میزان سرمایه خود بود و با بستن و بخش دیگر که قدر به رقابت با بورژوازی بزرگ نبود بیش از پیش تضعیف شد و بصوف خرده بورژوازی ایران رانده شد. بورژوازی ملی دیگر بمانه یک نیروی اجتماعي و سیاسی موجودیت خود را از دست داد. با پیکای چنین فعل و انفعال طبقاتی، نمایندگان قدیمی بورژوازی ملی نیز بار شد مبارزه طبقاتی استحاله یافتند. رشد دموکراتیک انقلابی در میان توده ها آنها را که هنوز در فضای سیاسی سالهای ۱۳۳۲ سیر می کردند، کنار زد. اما با این وجود در دستاران جبهه ملی و نهضت آزادی هنوز شعارهای کهنه شده آن زمان را تکرار میکردند. دیگر آنها نمایندگان بورژوازی دموکرات ایران نبودند. بلکه بمانه لیبرالهایی تبدیل شده بودند که برای مهار اصواج خروشان مبارزات توده ای بمانه و تسو روان بودند و از "مصدق" گاریکاتوری بنام "بازگان" باقی مانده بود. لکن بنظر میرسد که در این زمینه نیز تغییرات مثبت و "امیدبخشی" در نظرات و سیاستهای "کمیته مرکزی" بوقوع پیوسته است. آنها می نویسند: "حاکم یکبار دیگر کلام کودگان، بین رفقای چپ رورا بخوانید تا درآید بیچگونه آنها چشم خود را روی تمام واقعات بسته اند و چگونه خیال می کنند بهشتی و رفسنجانی همان بنی صدر و سحابی و این دو همان بازگان و نزنیه و همگی از قماش امیرانتظام ها هستند؟" طول مقاله خود بسیار از اختلاف میان جناح بنی صدر سحابی و بازگان است. بنی صدر گفتند اما هیچگاه ماهیت اختلاف میان این دو جناح را روشن نکردند. از شواهد و قرائن چنین برمی آید که بنی صدر آنها اختلاف



حرفهای کهنه - شده منشویکی

بین این دو جناح اختلاف میان بورژوازی دموکرات و ملی و بورژوازی لیبرال است. منظور آنها از بیان اینکه اقلیت تفاوت میان این دو جناح را درک نمی کند آنستکه در نوشته های خود هر دو جناح را در طیف لیبرالها ارزیابی کرده می کنیم. به چند سطر پائین تر توجه کنید می نویسند: "عوامل جدیدی بنام دین، صبر و سیاست خا صری در حکومت ظاهر شده است. جریاتی که خود را شایسته رهبری پرا تیک میلیونها و شایسته وراثت قدرت سیاسی حاکم سازمان نگردینک توری پرولتاریا میدانند نیست که چشم فرو بندد و چون "پیکاریها" بر این ساد ه لوحی خویش فخر فرود کند که نزیه ها و بازرگان ها همان بنی صدرها و سحابی ها و حبیبی ها هستند و یا از آن هم اسف انگیز تر، همچون رفقای منشعب ما بی درایتی خود را بحساب بیط بودن ترکیب قدرت حاکم بگذا رند و تمامی نیروهای حاکم را یکجا و من حیث المجموع و در یک کلام نمایند. بورژوازی متوسط بنا مد و گریبان خود را از درگیر شدن بسا پیچیدگی مسائل سیاسی و رهبری انقلاب خلاص سازند. در اینجا نیز بر همان نکته

● هرگونه ارزیابی نادرست از درگیری حکومت جمهوری اسلامی با امپریالیسم که اینک عمدتاً توسط حزب جمهوری اسلامی اعمال میشود، بدون درک و تعیین اینکه چنین درگیری شدنی به چه جهت صورت گرفته و در ادامه در موقعیت عینی توده ها موجود می آورد، در حقیقت جمله پردازی محض و خدمت به بورژوازی ضد انقلابی است.

تاکید شده است. اگر چنین است و "کمیته مرکزی جناح بنی صدر - سحابی حبیبی را بورژوا - دموکرات ملی تلقی می کند، چرا از اعلام صریح آن می هراسد؟ چرا "کمیته مرکزی" به کارگران نمی گوید که "جناح بنی صدر نماینده بخشی از سرمایه داران ضد امپریالیست است که باید از او حمایت کنیم". اما در مورد آنچه که به ما نسبت داده می آید توضیح دهیم که ما اختلاف نظر میان جناح بنی صدر و بازرگان را انکار نکردیم، ولی واقعیت نشان داد ما است که اختلاف میان این دو جناح تنها در محدوده معینی مطرح است. آنها جناح های مختلف بورژوازی - متوسط و ضد انقلابی ایران هستند. برای ما "سیاست خاص" بنی صدر ما هیتا چیزی جز ادامه همان سیاست بازرگان منتهی با تکیه بر تئوری نفی باصطلاح "دوا بر قدرت و نزدیکی با امپریالیستهای اروپائی و ژاپنی نیست. اما اگر برای ما "تفاوت" و "سیاست خاص" باین مفهوم است که جناح بنی صدر نماینده بورژوازی دموکرات (ملی) ایران است! و وظیفه ما رکیستنه "همکاری" با جناح او و علیه بازرگان - نزیه (!) می باشد (اشاره به سرمقاله شماره ۷۰ "ارگان سراسری"

تحت عنوان "بحران کنونی و وظایف ما") جایی برای بدتر شدن چنین "تفاوت"ی باقی نگذاشته و ما نیز به چنین "تفاوت"ی اعتقاد نداریم. زیرا بنی صدر را نماینده سیاسی بورژوازی دموکرات می دانیم و نه سیاست "همکاری" با او را می پذیریم (همان سرمقاله) و همینطور

است ما هیت طبقاتی سران حزب جمهوری اسلامی مانند بهشتی و رفسنجانی. زیرا آنها در شورای انقلاب پس از ۱۷ ماه نشان دادند که اختلاف شان نه بر سرمایه ت ضد کارگری و ضد تودهای سیاستهای لیبرالها بلکه بر سر شکل آن و کسب قدرت برتر در دستگاه دولتی و باورگی های خاص خود بوده است.

* * *

"کمیته مرکزی" برای انبیا درستی سیاست سازشکارانای که در پیش گرفته است استدلال شناخته شده ای را ارائه میدهد. این شیوه استدلال ما را کم و بیش با استدلال منشویکیها یروسی - دیگرا از حزب توده سخن نمی گوئیم زیرا "کمیته مرکزی" بشدت از آن خشناک و متنفراست! میاندازد. در اینجا بد نیست سئوالات منشویکی پلخانیف از کاتوتسکی و نظرات لنین در این باره را طرح کنیم و نشان دهیم که چگونه "کمیته مرکزی" علیرغم ادعای خود مبنی بر وفاداری به تئورهای لنین پیرامون انقلاب دموکراتیک، همان حرفهای کهنه شده منشویکی را تکرار می کند.

لنین در مقالهای تحت عنوان: "پرولتاریا و متحدوی در انقلاب" می نویسد: "پلخانیف، که ملگناف در تواتر دینی شماره ۱۰ (دسامبر) با زیرکی ویرا رهبر پیشین و تئورسین سوسیالیست دموکراسی" میخواند، از کاتوتسکی می پرسد: (۱) "خصوصیت کلی انقلاب روسیه چیست، بورژوازی یا سوسیالیستی؟ (۲) روش سوسیالیستها نسبت به بورژوازی دموکراتها چه باید باشد؟ (۳) چه تاکتیکهایی سوسیالیست دموکراتها در انتخابات دوما باید اتخاذ کنند؟ (پرولتاریا و متحدوی در انقلاب) در ادامه، لنین توضیح میدهد که چگونه کاتوتسکی به سئوالات رهبر پورتون نیستهای روسیه جواب میدهد و او را در رسیدن به پاسخهای مورد نظر یعنی ضرورت همکاری سوسیالیست دموکراتها با لیبرالها ناکام می گذارد! او با توضیح مفهوم طبقاتی مبارزه علیاً استبداد تزاری، یکی از تکالیف اساسی انقلاب را حل مسئله ارضی در اقتصاد ملی روسیه میداند و سپس می گوید: "اما لیبرالها با اجازت زیادی مخالف مصدوره املاک هستند. و یا "پلخانیف ایده الفاء ارتش دائمی و انتخاب ما مورین دولتی بوسیله مردم را به تمسخر گرفت! و آنرا خواستی تخیلی و رمانتیک" نامید. لنین تکالیف اساسی انقلاب دموکراتیک روسیه را از زبان کاتوتسکی چنین فرمولبندی می کند: "بهر حال روشن است که لیبرالها از چنین وظایف بزرگی، از چنین تغییرات اساسی در مناسبات مالکیت موجود و حشمت زده میشوند. اساساً آنها چیزی بیشتر از ادموضع موجود، بدون دست اندازی به روی منبع تحت استثمار سرمایه خا رچی در روسیه نمی خواهند. آنها خیلی محکم طرفدار ارتش دائمی هستند. ارتشی که تنها آن، بزعم آنان، میتواند نظم را برپا نگه دارد و دارائی آنها را نجات بخشد... (همانجا) و سپس در جای دیگر در مورد سئوال دوم پلخانیف می نویسد: "پلخانیف در سئوالاتش بورژوا - دموکراسی نوع قدیم را در نظر دارد! او انقلابات بورژوائی نوع قدیم را در نظر دارد در حالی که کاتوتسکی خوبی نشان داد که در دوران اخیر روسیه

بورژوا - دموکرات واقعی دهقان روسی است نه سرمایه داران و ملاکین. کاتوتسکی نهایتاً در برابر این سئوال پلخانیف که آیا انقلاب روسیه بورژوازیست یا سوسیالیستی؟ می گوید: "سئوال نباید این طور مطرح شود. این طریقه کلیشه وار قدیم طرح سئوال است. البته، انقلاب روسیه یک انقلاب سوسیالیستی نیست، دیکتاتور سوسیالیستی پرولتاریا (سلطه واحدوی) خارج از حدود بحث است... این انقلاب بورژوازی نیز، نیست زیرا "بورژوازی یکی از نیروهای محرکه جنبش انقلابی کنونی روسیه نیست". خوب، اینهم از تئورهای لنین پیرامون انقلاب دموکراتیک روسیه حال ببینیم چگونه "کمیته مرکزی" فضل فروشانه درک خرد بورژوائی خود را هم از انقلاب دموکراتیک روسیه هم از انقلاب دموکراتیک ایران به نامش گذاشته و به شیوه منشویکی بطرح سئوالات در مورد مرحله انقلاب می پردازد. نویسنده مقاله "نظری بستر پیشداوریهها... نمی تواند درک کند که تغییر انقلاب در روسیه بعد از انقلاب فوریه ربطی به ماهیت ضد انقلابی بورژوازی دولت روسیه نداشته است. اما او از یک واقعیت صحیح (خود ویژه گی مبارزه طبقاتی) در روسیه بیک حکم غلط دست می یابد. در واقع مفهوم سخنان "کمیته مرکزی" این است که اگر چنین شرایطی در مبارزه طبقاتی برای تدارک و انجام انقلاب سوسیالیستی روسیه فراهم نمیشد حکومت بورژوازی از جانب لنین حکومتی انقلابی تلقی میشود! و نگاه حزب بلشویک نمی توانست از سازش هیزان اسرار منشویک سخن به میان آورد و عیب همین در کار در مورد انقلاب دموکراتیک ایران نیز ارائه میدهند آنها می پرسند: چرا در جاتی که مرحله انقلاب ایران دموکراتیک است؟ "سازش هیزان خرد بورژوازی با بورژوازی روسیه را با سازش هیزان خرد بورژوازی ایران مقایسه می کند؟ مگر شرایط تحول اقتصادی و سیاسی در ایران تدارک و انجام انقلاب سوسیالیستی را حکم می کند؟

آنها بشیوه پلخانیف سئوالاتی را مطرح می کنند و انتظار جوابهای مورد نظر خود را دارند. مرحله انقلاب دموکراتیک است یا سوسیالیستی؟ خیر رفقای عزیز نترسید! در اینجا توازن قوای طبقاتی بهیچوجه کونیستها را در موقعیت بلشویکهای روسیه در فاصله دو انقلاب قرار نمی دهد و بنا بر این فکر کردنهای خواهد بود هرگاه به "سلطه واحد پرولتاریا در این مرحله ببیند شیم. حتی در روسیه امپریالیست، پرولتاریا قدرت مند روسیه بسا داشتن ستاد واحد از منده و رهبری کنندهای چون حزب بلشویک و رهبر کبیری چون رفیق لنین، پس از سرنگونی تزار، تنها در شرایط خود ویژه های از مبارزه طبقاتی که توسط لنین فرمولبندی شد تدارک و انجام انقلاب سوسیالیستی و استقرار دیکتاتور واحد خود را در بر نامه کار قرار داد. عقب ماندگی سیستم سرمایه داری وابسته ایران که از شرایط روسیه آن زمان بسیار عقب تر است و نیز موقعیت عینی و ذهنی پرولتاریا در مبارزه طبقاتی و در این مرحله از انقلاب، بطریق اولی، مسئله برقراری سلطه واحد پرولتاریا را منتفی می سازد. اما، که نکته اساسی هم در همین "اما" است! انسان باید عقل معیوبی داشته باشد که بتواند تصور کند نفی سوسیالیستی بودن مرحله انقلاب یعنی تأیید ماهیت انقلابی حکومت جمهوری اسلامی ایران است. نفی مرحله انقلاب سوسیالیستی و اثبات خصوصیت کلی دموکراتیک مرحله انقلاب ایران نمی تواند موجب انکار سازش رهبری خرد بورژوازی

پرتوان باد جنبش طبقاتی کارگری پیش از مبارزات



حرفهای کهنه شده منشویکی

با بورژوازی گردید. درک عامیانه و نوساده لوحانه "کمیتهمرکزی" از انقلاب دموکراتیک روسیه و اورا بدانجا کشانده است که با توسل به تمکات پارهائی از تئوروی مارکسیسم - لنینیسم بر خصوصیت ضد انقلابی حکومت کنونی سرپوش نهد.

نکنه دیگری با مراجعه به سؤال دوم پلخانف و چگونگی برخورد کائوتسکی با آن روشن میشود: (۲) روشن سوسیال دموکراتها نسبت به بورژوا دموکراتها چه باید باشد؟ "همانطور که پیشتر اشاره کردیم لنین با تاکید بر پاشخی که کائوتسکی در آن زمان به سؤال پلخانف میدهد - بورژوا دموکراتهای واقعی روسیما "دهقانان میدانند در حالیکه منظور پلخانف از سئوالات فوق آن بود که با تاکید بر خصلت بورژوائی انقلاب روسیه آنرا "شیوه قدیم انقلابات بورژوائی" طرح کرد موجین نتیجه بگیرد که چون انقلاب بورژوا - دموکراتیک است بنا بر این باید با کادتها که نمایندگان بورژوازی روسیه هستند همکاری و وحدت نمود. اما لنین به روشنی نشان داد که دموکراسی یک بورژوازی روسیه را طلب می کند، در حقیقت نه دموکراتیسم انقلابی بلکه لیبرالیسم ضد انقلاب.

ا. نشان داد که بورژوا - دموکراسی قدیم که نقش انقلابی و مترقیانه ای داشته است اینک جای خود را به دموکراسی دهقانان سپرده است و در شرایط روسیه تنها وحدت با دموکراتیسم دهقانان است که خصلت بورژوائی انقلاب روسیما را بازتاب می کند و نه با بورژوازی و در یک کلام سیاست بلشویکی در انقلاب روسیه و در رابطه با خصلت بورژوائی انقلاب چنین خلاصه می شود: "همانسان در اتحاد پرولتاریا با دهقانان بطور عم است که خصلت بورژوائی انقلاب بپدید آرمی شود، زیرا دهقانان بطور عم همانا تولید کنندگان خریدی هستند که از تولید کالائی طرفداری می کنند".

اما "کمیتهمرکزی" به مسئله مذکور که در حقیقت مساله اساسی هر انقلاب بورژوا - دموکراتیک است چگونه پاسخ میدهد؟ تکرار می کنیم: "کمیتهمرکزی" خصلت بورژوا دموکراتیک و ضد امپریالیستی انقلاب ایران را چگونه توضیح میدهد؟ بعبارت دیگر باید معلوم کنیم که از نظر "کمیتهمرکزی" آزادی خواهی و مخالفت با امپریالیسم، از جانب کدام طبقات (غیر از پرولتاریا) دارای ماهیتی انقلابی است و در این مرحله اتحاد پرولتاریا با آن طبقات خصوصیت بورژوا - دموکراتیک و ضد امپریالیستی انقلاب را تبیین می کند. از مقالات در هم و بیرهمی که در "ارگان سرسری" درج می شود، و نیز از شواهد و قرائن میتون این پاسخ را گرفت، آن نیروها بفرارزیرند:

۱- بخشی از بورژوازی متوسط ایران یعنی همان بورژوازی دموکرات (ملی) که جریان بنی صدر - سحابی و حبیبی آنرا نمایندگی می کنند.

۲- خرده بورژوازی ایران که آیت الله خمینی و سران حزب جمهوری اسلامی (بهشتی - رفسنجانی)

آنرا نمایندگی می کنند.

برای آنها خصوصیت ضد امپریالیستی دموکراتیک انقلاب ایران در سیاست پرولتاریا به صورت همکاری و پذیرش همزبونی "آیت الله خمینی و بنی صدر" بازتاب می باید اینست مضمون خط مشی "کمیتهمرکزی"، چنانچه میتوان از آن حقیقتا "بمعنای" خط مشی سیاسی "نام برد و نیز نگاهبان و پایداری آنرا نادیده مانگاشته برای مستند کردن عبارت فوق تنها با آوردن یک نقل قول از سر مقاله "ارگان سرسری" (شماره ۷۰) اکتفا می کنیم:

"ممکن است از ما بپرسند شما چگونه می خواهید طبقه کارگر و رگوز حکمگشان روستا را در کارخانه و مزارع بر علیه سرمایه داران و زمینداران بزرگ بسیج کنید؟ مگر می شود هم تولید را گسترش داد، هم بر علیه سرمایه داران و زمینداران مبارزه کرد؟ مگر می شود هم با آیت الله خمینی و بنی صدر همکاری کرد و هم دوشادوش با سرمایه داران علیه لیبرالها جنگید و هم توده ها را بسیج و متشکل کرد؟ خر "چپ"ها همیشه عاجز تر از آن هستند که بتوانند پیچیدگی مبارزه - طبقاتی، قانونمندی های سازماندهی مبارزه طبقاتی و سوسیالیستی پیچیده پرولتاریائی را درک کنند.

چنین است وظایفی که آنها، برای رهبری مبارزه توده ها پیش روی خود می بینند.

کمونیستها قرامی دهند. اتحاد و همکاری با آیت الله خمینی، سران حزب آ. و جناح بنی صدر تحت بهانهائی نظیر "پیچیدگی" و "قانونمندی" مبارزه طبقاتی پرولتاریا!

آیا این سیاست، سیاست سازش با بورژوازی نیست؟ آیا تحلیل و روش منشویکی آنها بعد کافی روشن نیست؟ آیا ما هیت تحلیلی را که آنها و عدما ارائه آنرا در آیدند اما از نردیک می دهند، میتواند چیزی جز آنچه که ما در بالابدان اشاره کردیم، باشد؟ آیا هنوز ما حق نداریم تحلیل و محور سیاست آنرا با تحلیل و محور سیاست حزب تود مفاقیسه کرد؟ ما منطبق بدانیم؟ آری ما در این مورد دقیق هستیم و ما آنها اتهام ناجا وارد نمی کنیم نگاه کوتاهی به نظرات و سیاستهای حزب توده، بر این مفاقیسه ما مهر تأییدی گوید تنهائی "کمیتهمرکزی" باید شهادت اعلام صریح و روشن آنرا در خود بتدریج بوجود آورد.

ادامه دهیم. حال ببینیم آنها بچه دلیلی بخشی از طیف لیبرالها را از کلیت آن، تحت عنوان بورژوا - دموکراتیک (ملی) جد می کنند و نیز با کدام استدلال سران حزب جمهوری اسلامی بطور عام و بهشتی، رفسنجانی را بویژه نمایندگان انقلابی و ضد امپریالیست خرده بورژوازی ایران میدانند و به چه دلیل و با کدام هدف اتحاد عمل و همکاری با آنها را از وظایف اساسی و تخطی نا پذیر کمونیستها میدانند.

"کمیتهمرکزی" بخشی از بورژوازی ضد انقلابی و لیبرال ایران را از مجموع آن جد می کند و سپس جناح بنی صدر - حبیبی را نماینده "بورژوا - دموکراتهای ملی در ایران می نامد. علی القاعده میباید آنها از منطبق منشویکهای روسی پیروی کنند: چون خصوصیت کلی انقلاب ایران بورژوا دموکراتیک است و نه سوسیالیستی، پس دستکم بخشی از بورژوازی باید در صفا انقلاب جا بگیرد!

ما پیشتر نشان دادیم که بطور کلی بورژوازی - متوسط ندر قبل از قیام بهممن و نه بعد از آن هیچگاه دارای نقشی انقلابی نبود ما ست و بنا بر این نمی توانه در صف نیروهای انقلاب قرار گیرد. اگر بخوانیم فریب تا کنیکهای بنی صدر و ظاهرا سزایهای دموکرات منشائنا و رانخوریم بگفته لنین "لازمست موقیست توده ها، شرایط عینی زندگی آنها، طبقات مختلف موجود بین آنها و ماهیت واقعی آزادی که توده ها واقعا "بخاطر آن جد و جهد می کنند در نظر گرفته

شود" آزادی خواهی و دموکرات منشی بنی صدر دروغین است زیرا او نه خواهان بر انداختن مناسبات وابستگی است و نه کوچکترین تردید در باره سازش ارتش ضد خلقی بخود را امید همد.

"ارتشی که تنها آن، بزم آنان، میتواند نظم را برپا نگه دارد و در آئی آنها رنجت بخشد..."

ارتشی که با هزاران رسته به سرمایه مالی امپریالیسم وابسته است، کوه تفرکی و خام نگری خواهد بود چنانچه بخواهیم مرحله رشد اقتصادی اجتماع ایران را با چنین دوران نیمه مستعمر و نیمه فئودال مفاقیسه کرد و ما انطباق دهیم.

لنین در مقاله خود "پرولتاریا و متحدوی در انقلاب" تاکید خاصی بر این مطلب نموده می نویسد: "سؤال بی معنی در مورد روشی که باید نسبت به "بورژوا - دموکراسی" (از نوعی که در فرانسه در سالهای ۱۸۴۰ قرون گذشته پیدا میشد) اتخاذ شود دیگر نباید دید میشود. غبار هاز دود همیشه این همان غباری بود که پر و کویچها، کار کوفها، ایز کویچها، استروها و سایر لیبرالها با آن چشمان مردم را آلودند و حال پلخانف با بچه دست آنها شده است. بجای غبار فرمول کلیشوار، یک تحلیل مارکسیستی ناب بطور کامل روابط ویژه دموکراسی افسار گوناگون بورژوازی و سر و پا نشان میدهد. بوسیله این تحلیل کائوتسکی را بطنه خاص بیکن لیبرالیسم روس و مضمون انقلابی دهقانان که توسط کادتها عامدانه پد پوشی میشود و چیزی که خیلی از سوسیال - دموکراتها چشمان خود را به روی آن فرو میبندند، هویدا میگردانند "آری اینک کارگران با شور خاصی در همجا علیه سرمایه داران به مبارزه برخاسته اند و دموکراسی بورژوائی که زمانی توسط بورژوازی ملی رهبری میشد کهنه و زوال یافته است. پرولتاریای ایران در این مرحله از انقلاب تنها میتواند و باید به خرده بورژوازی دهقانان به همما به متحدین خود بنگرد. زیرا "بورژوا - دموکراسی" جناح بنی صدر - حبیبی نیز همچون "بورژوا - دموکراسی" جناح بزرگان - نریماندر برابر رشد مبارز طبقه کارگران ما هیتا "ارتجاعی است. این نوع "بورژوا - دموکراسی" در شرایطی که کارگران ایران در سطح وسیعی علیه سرمایه داران به مبارزه روی آوردند محتوائی جز حفظ و دفاع از منافع سرمایه داران و وابسته اندار از این نیرو آزادی خواهی و دموکراسی ایکه جناح بنی صدر منادی آنست، آزادی خواهی و دموکراسی فریبکارانعاست. او ما سک دموکراسی را تنها برای فریب توده ها، جلب حمایت آنان و تضعیف جناح بهشتی - رفسنجانی بر چهره میزند. دموکرات نامیدن و همکاری با جریانی که خلق کرد در مبارزان می کند و دهقانان ترکمن را به توب می بندد، کارگران انقلابی و پیشرو را زندانی می کند، بر سنل انقلابی ارتش را سرکوب می کند و غیره. به معنی فریب توده ها و خدمت به بورژوازی است. صحبت کردن از جناح بنی صدر - حبیبی بعنوان نمایندگان "بورژوا - دموکراسی" انقلابی و ملی، هنگامیکه آنها با سازماندهی، بسیج و متمرکز کردن ارتش و دیگر ارگانهای سرکوب دولتی، اینچنین دستور یورش بهر نوع جنبش انقلابی و دموکراتیک که دیگر با وعد و وعیدهای لیبرالی آنان آرام نمی گیرند، چممنائی خدمت به بورژوازی و فریب توده ها می تواند در برداشته باشد؟ رفقشائی که این چنین بر تضا در میان جناح بزرگان - نریمان و بنی صدر سحابی تاکید دارند، چه تفاوتی میان آزادی خواهی دروغین بزرگان و دموکرات منشی ریاکاران نمینی صدر قائلند؟ آیا میان عملکردهای سیاسی این دو جناح تفاوتیهای

ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران

حرفهای کهنه - شده منشویکی

اساسی موجود است؟ آیا می توان دموکراسی نوع بازگان را ضداً انقلابی و دموکراسی نوع بنی صدر را انقلابی نامید؟! مسلماً پاسخ منفی است. هوش و فراست چندان هم برای رسیدن به چنین پاسخی لازم نیست. تجربات روزمره ما نشان میدهد که جلوی روی کسانیکه میل به پذیرفتن آن باشند قرار داده است. واقعیت در هر گام نشان داده است که میان عملکردهای سیاسی و اقتصادی این دو جناح بهیچوجه تفاوت اساسی موجود نیست. تفاوتی از این قبیل که مستگیری جناح بازگان بسبب سوی امپریالیسم آمریکا و جناح بنی صدر با نفی با اصطلاح "درا بر قدرت" بسوی امپریالیستهای اروپائیی و زاپتی است هیچ تغییری در اصل مطلب یعنی سازش جناحهای مذکور با امپریالیسم موجود نمی آورد. در مرحله کنونی انقلاب ایران تنها دموکراتیسمی که پایه های طبقاتی آن را هدف قرار دهد و خرد بورژوازی - تشکیل میدهد. دموکراتیسمی انقلابی - ضد امپریالیست بشمار می آید. تنها این نوع دموکراتیسم با پیوستن به دموکراتیسم پرولتاریائی (بی گریزترین و انقلابی ترین نوع دموکراسی) می تواند دنیا نگر خصلت بورژوا - دموکراتیک انقلاب ایران باشد.

موضوع بعدی مبارزه ضد امپریالیستی است. در شرایط کنونی بهمانگونه که هر مبارزه ای برای آزادی دموکراسی یک مبارزه انقلابی نیست، هرگونه ضدیت با امپریالیسم نیز نمی تواند یک مبارزه انقلابی محسوب گردد. مبارزه ضد امپریالیستی و انقلابی خلقهای کشورهای زیر سلطه را در هر شرایط تاریخی مشخص از مضمون و محتوای خاصی برخوردار است. همانطور که نشان دادیم بورژوازی متوسط ایران در مبارزه برای دموکراسی فاقد نقش انقلابی است. همانطور نیز در مبارزه ضد امپریالیستی نقش مترقیانه ای ایفا نمی کند. هرگاه ما بهیچوجه ضداً انقلابی بورژوازی متوسط ایران در لحظه تاریخی کنونی مورد بررسی و ارزیابی قرار نگیرد آن گاه هر نوع ضدیت با امپریالیسم ساده انگارانه و بشیوهای خرد بورژوازی درک میگردد. در حقیقت مخالفت با امپریالیسم یک مفهوم کلی است. ما بعنوان جریان مارکسیستی باید در درجه اول روشن کنیم که در شرایطی که مبارزات ضداً امپریالیستی توده ها اوج میگیرد، مخالفت هر یک از طبقات جامعه علیه امپریالیسم به چه منظوری و در کدام چهار چوب صورت می گیرد؟ و ما بهیچوجه نیست؟ "کمیت مرکزی" به همان شیوه منشویکی که در مورد مساله دموکراسی اشاره کردیم، چهار چوب مارکسیسم را در زمینه بررسی مسئله مبارزه ضد امپریالیستی رها می کند و هر نیروئی که با امپریالیسم تضاد داشته باشد را انقلابی میخواند و این ترتیب مرز میان اپوزیسیون ضداً امپریالیستی و اپوزیسیون انقلابی را با کمال محسو می کند. در حالیکه کمیت مرکزی بر روی محتوای طبقاتی هرگونه مبارزه ای که از جانب نیروهای اجتماعیه در شرایط مشخص تاریخی علیه امپریالیسم صورت می گیرد، تاکید دارد. هرگونه ارزیابی درست از درگیری حکومت جمهوری اسلامی با امپریالیسم آمریکا که اینک عمدتاً توسط حزب جمهوری اسلامی اعمال می شود، بدون درک و تعیین اینکه چنین

درگیر شدن به چه جهت صورت گرفته و چه تغییری در موقعیت عینی توده ها بوجود می آورد، در حقیقت جمله پر دای محض و خد مت به بورژوازی ضد انقلابی است. اپورتونیسیم امروزه با این بهانه که "بهر حال آنها علیهما امپریالیسم هستند" همکاری با بورژوازی و پذیرش هرزه مونی آن را توجیه می کند. این سیاست را برای پیشرفت مبارزه طبقاتی پرولتاریا هموار نمی کند بلکه برای آن زیانبار است. چنین سیاستی پرولتاریا را تنها به دنباله بورژوازی تبدیل می کند. جناح بنی صدر - حبیبی و یا حزب جمهوری اسلامی برهبری بهشتی - رفسنجانی، در مبارزات توده ها علیه امپریالیسم نقشی ضداً انقلابی ایفا می کنند. تضاد حزب جمهوری اسلامی با امپریالیسم در بهترین حالت، تضاد میان بورژوازی متوسط از یکسو و بورژوازی بزرگ و وابسته و انحصارات امپریالیستی از سوی دیگر است. این حزب خواهان آن است که امپریالیسم آمریکا روش خود را اصلاح نموده و از اقدامات گذشته خویش در ایران اظهار پشیمانی کند. مبارزه توده ها و یا عاملی دیگر حتی می تواند این حزب را مجبور به درپیش گرفتن سیاستی جدید برای نزدیکی به امپریالیستهای اروپائی و زاپتی و درگیری با امپریالیسم آمریکا بکشد، چنانچه یکی از رهبران حزب - رفسنجانی - در ملاقات با نمایندگان دول امپریالیست اروپائی بر آن تاکید داشت.

شرایط اقتصادی - اجتماعیه بورژوازی متوسط آن را با هزاران حلقه شکار و پنهان به امپریالیسم متصل می کند. از اینرو حزب جمهوری اسلامی و هر جریان سیاسی متعلق به طبقه بورژوازی متوسط نمی تواند، مبارزات رها نشدنی خلقهای تحت ستم ایران از قید امپریالیسم برهبری کند. هرگاه ما مضمون مبارزات رها نشدنی بخش ضد امپریالیستی را از مبارزه علیه طبقات ضد انقلابی کشورهای تحت سلطه جدا نکرده باشیم و آن را در حد تغییری در روابط سیاسی میان دول امپریالیستی و کشورهای تحت سلطه نگذاریم و خود را با آن مشغول نکرده باشیم آن گاه معلوم خواهد شد که بهمان اندازه که لیبرالهای نظیر بنی صدر و حبیبی، ضد دموکراسی هستند، بهمان اندازه نیز سران حزب جمهوری نظیر بهشتی و رفسنجانی نیز دوست امپریالیسم خواهند بود. در شرایط تاریخی و مرحله تکاملی ای که سیستم سرمایه داری و وابسته ایران در آن بسر می برد ما بهیچوجه تضاد بین بورژوازی متوسط و امپریالیسم نمی توانیم بطور حقیقی انقلابی باشد. با تسلط و رشد روابط سرمایه داری وابسته در ایران، بورژوازی بطور کلی دیگر نیروی ضداً امپریالیست نیست و انقلابی بشمار نمی آید. از اینرو، در سیاست کمونیستها، حاصلت عمومی ضداً امپریالیستی انقلاب ایران بوسیله پیوند مبارزات ضداً امپریالیستی - ضد امپریالیستی و ده های دهقانی - خرد بورژوازی با مبارزات ضداً امپریالیستی پرولتاریا با ذاتی می یابد و نه از طریق همکاری بورژوازی. اینست جنبه همگانی مبارزات ضد امپریالیستی ما، از دیدگاه پرولتاریا. اینست جنبه تاریخی - طبقاتی پیوند میان مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه در انقلاب دموکراتیک - آری، پرولتاریای ایران در انقلاب ضداً امپریالیستی - دموکراتیک، بدون متحدین خود قادر به کسب پیروزی نیست. اما تفاوت بین ما و "کمیت مرکزی" در این است که آنها متحدین پرولتاریا را در واقع جناحهای مختلف بورژوازی متوسط میدانند در حالیکه برای ما اتحاد با خرد بورژوازی و دهقانان (ضمن حفظ استقلال طبقاتی پرولتاریا) مطرح است. تفاوت سیاست "کمیت مرکزی" و ما در این است که ما در سیاست تبلیغی - ترویجی خود کار آگاهانه، سازماندهی و شرکت در مبارزه طبقاتی پرولتاریا، بالیبرالها و حزب جمهوری اسلامی مبارزه می کنیم و نشان می دهیم که هم آزادخواهی لیبرالها و هم

مخالفت سران حزب جمهوری اسلامی با امپریالیسم آمریکا از موضعی انقلابی و مترقیانه نیست در حالیکه "کمیت مرکزی" به بهانه گسترش دموکراسی و پیشبرد مبارزه ضداً امپریالیستی همکاری با هر دو جناح حاکمیت را سنگ بنای خط مشی سیاسی خویش قرار داده است. این خط از تحریف ماهیت طبقاتی جناحهای اصلی حاکمیت آغاز شد و تا با تعلق سازش با بورژوازی امتداد می یابد. "کمیت مرکزی" علاوه بر وارونه جلوه دادن ماهیت طبقاتی حزب جمهوری اسلامی و جناح بنی صدر، برای راستن ظواهر سیاست همکاری با این دو جناح به استدلال آشنای دیگری نیز متشبت شده است. آن استدلال چنین است، خوب گوش کنید! "ولی آیا طبقه کارگر و پرولتاریا هنگامش در این مبارزه تنهاست؟ آیا دیگر نیروهای اجتماعیه مورد تهاجم امپریالیسم و متحدان آن قرار ندارند؟ آیا طبقه کارگر حق ندارد، از تمامی نیروها و از هر دهنیروئی که علیه امپریالیسم، سرمایه داران و زمینداران بزرگ و لیبرالها مبارزه می کنند به سود هدفی که دنبال می کند کمک بگیرد؟ آیا با پیگیری بودن، محافظه کار بودن، عقب ماندگی، سازشکاری، تزلزل، دوست نیمه راه بودن می تواند توجیهی برای عدم همکاری و اتحاد هر چند منوقت طبقه کارگر در شرایط کنونی با همین نیروهای که به اندازه توانائی تاریخی خود علیه امپریالیسم مبارزه می کنند باشد؟ آنچه ظلمی!! بیچاره حزب جمهوری اسلامی و جناح بنی صدر! یعنی "همین نیروهای که به اندازه توانائی تاریخی خود" علیه امپریالیسم، سرمایه داران و زمینداران بزرگ و لیبرالها مبارزه می کنند!! افسوس که این "اقلیت چپ رو"، این "توده های دانش آموز" و "بطور کلی نوجوانان پر شور و فعال ما" با ایدهای انتزاعی و "زیبا" (گفته های پلخاند ر) در مورد ایدهای "انتزاعی و زیبا" بیاد آورید که در مغز شماست. قدر این "مبارزین" را نمی شناسند و هم اینکه کار ما را خراب کرده اند! اجازه دهید کمی جلوتر برویم و عباراتی از پاراگراف بعدی را هم نقل کنیم.

"فقط کسی از اتحاد موقتی ما، ولو با اشخاص نامطمئن می ترسد که به خودشان اعتماد نداشته باشد" همیشه آنگس که از اتحاد در عمل با نیروهای دیگر دوستان نیمه راه می ترسد که به خود و نه سیاست خود، ایمان دارد. این استدلال از آن جهت برای همه ما شناخت که حزب توده در دوران رژیم شاه برای موجه جلوه دادن تر "جنبه واحد ضد دیکتاتوری" یعنی سازش با لیبرالها و یا حتی بالاتر از آن سازش با اصطلاح جناح "عاقل" و "دور - اندیش" رژیم شاه، بدان متوسل میشد و هم اکنون نیز، برای بندوبست های خود، آنرا بعنوان استدلالی لنینی، "منطقی" و "متین" طرح می کند. برای روشن کردن مطلب، ناگزیر باید با ترم معروف لنین یعنی "بیماری کودکی، چپ روی دموکونیسیم" و نیز مقاله "درباره سازش لنین" مراجعه کرده و ببینیم لنین این استدلال را در کجا و چگونه مطرح می کند و اپورتونیسیتها آن در کجا و چگونه استفاده می کنند. قبل از هر چیزی باید توضیح دهیم که کتاب "بیماری کودکی، چپ روی دموکونیسیم" اساساً بر محور نظریات کمونیستهای "چپ که شرکت در پارلمان و یا سندیکاها را تجاری یا بطور کلی مردود اعلام کرده بودند، توسط لنین نگاشته شد. آموزش سیاسی لنین در این کتاب، عبارت از آن است که کمونیستها مجازند و باید که در شرایط خاصی از مبارزه طبقاتی، تن بمصالحه هائی که بسود پرولتاریاست بدهند. لنین می گوید: پیروزی برداشتی نیرومند تر از خود فقط در صورتی ممکنست

به منتهی در چندینویگار برده شود و از هر "شکافی" در بین دشمنان هر قدر هم کوچک باشد از هرگونه تضاد منافع بین بورژوازی کشورهای مختلف و بین گروهها و انواع مختلف بورژوازی داخل هر یک از

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران



کشورها و نیز از هر مانگی هر قدر هم کم کوچک باشد برای بدست آوردن متفق تودهای، حتی متفق موقت، مردد، ناپایدار، غیر قابل اعتماد و مشروط حتی و بانهایت دقت و مواظبت و احتیاط ما هر آنجا مستفاده شود. (لنین - بیماری کودکی... صفحه ۲۵۳)

اما لنین در حین آموزشین تاکتیک انقلابی، بر روی دو نکته تاکید کرد: «توجه باین دو نکته را در بکارگیری تاکتیک فوق اساسی شمرد. نخست آنکه درست بودن "مصلحه" در بعضی اوقات و در شرایط خاصی از جریان رشد عینی مبارزه طبقاتی نیاید به درست کردن "نسخه" و یا "یک قاعده" عمومی منجر گردد. "باید از خود دارای مغز بود تا در هر موردی بتوان از اوضاع سردر آورد". (همانجا) دوم آنکه حزب پرولتری با اتخاذ چنین تاکتیکی از دنبالگری جنبش کارگری و جنبش تودهای جلوگیری نموده و کارگران عقب مانده و ناآرام را از یوغ نفوذ بورژوازی رهائی بخشد. "تمام مطلب بر سر آنستکه بتوان این تاکتیک را بمنظور ارتقاء (منتزله) سطح عمومی آگاهی پرولتاریا، انقلابی بگیری و استعدادی برای مبارزه و پیروزی بکار بست". (همان کتاب صفحه ۲۵۵)

اما بقول معروف "کمینه مرکزی" "کوشش به سوی حرفه با بدکار نیست"؛ «اوما میل است بدون توضیح شرایطی که "مصلحه" را ضروری می کند، بطور کلی از ضرورت سازش سخن بگوید. آری، لنین بر لحظاتی از تاریخیات "سوسیال دموکراسی انقلابی روس" (در سالهای ۱۹۰۱ - ۱۹۰۲) ملاحظه بورژوازی لیبرال روسی را برای مدتی کوتاه ضروری می دانست اما "سوسیال دموکراسی روسیه" بگونه ای رهبری شده که در عین حال توانست مبارزه مسلکی و سیاسی خود را بر ضد لیبرالیسم بورژوازی کوچکترین تجلیات نفوذ آن در داخل جنبش کارگری بدون وقفه و بشیوه ای کامل بی امان ادامه دهد. "اوسپ بعدها این رهبری بشکلی ادامه یافت که توانست "موقعیت بلشویکیها را بحساب منشویکیها تحکیم و تقویت نماید. در حالیکه سیاستی را که "کمینه مرکزی" "مبلغ" آن است، "سازش"، "تاکتیک با محتوای انقلابی بلکه یک "سازش" استراتژیک با محتوای غیر انقلابیست. حتی اگر این فرض نادرست را بنیذیریم که در شرایط کنونی ضرورت "مصلحه" هائی تاکتیک با جناحی از حاکمیت و یا هر دو جناح آن موجود است، سیاست واقعا "کمونیستی عبارت از آن است که در عین حال، با حفظ استقلال سیاسی - تشکیلاتی خود سیاست ضد انقلابی هیات حاکم را افشاء نموده و از ماهیت واقعی هر دو جناح در برابر توده ها پندیده برداریم. اما سیاستی که این فایده چنین محتوایی است، آنها بخواه و بخواهد از خود توصیه می کنند که در صورتیکه چنین وجنان شد، صاف و ساده خود را با اولین مقرای سپاه پاسداران و یا کمیته ها معرفی کنند! و با کمال قدرت به دفاع از ماهیت انقلابی هیات حاکمه برخیزند! نه رفا، در هیچ حالت و یا هیچ فرضی نمیتوان چنین سیاستی را توضیح داد. شما می گوید: "پرولتاریا هیچ با نی به خود را نمی دهد که هم در ش پاسداران امروز علیه دوران مسلح پالیزبان و بختیار در کردستان و کرمان نشاهان بجنگد و با وطنیان بخود، هر جا که پاسداران علیه فتوایها و خوانین و محافل امپریالیسم مبارزه می کنند، هم در ش و هم را آنان به نبرد برخیزد، تنگ بدوش بگیرد و فتوایها و خوانین را سرکوب کند. بسیار خوب، پرولتاریا هیچ با نی به خود را نمی دهد که "هر جا" که پاسداران علیه فتوایها و خوانین وارد عمل شدند، هم در ش آنها علیه فتوایها و غیره بجنگد، اما در دیگر "جاها" چطور؟! آیا "پرولتاریا" باید در آنجا که پاسداران در کنار سرمایه داران، زمینداران بزرگ و فتوایها علیه توده ها وارد جنگ شده اند، در کنار توده ها علیه پاسداران بجنگند؟! یا آنکه "پرولتاریا" باید

باضداد انقلابی نامیدن هر جنبش تودهای خیال خود را آورده کرد موموقرا بنه گوید "نه این بفتح مبارزه با محاصره اقتصاد امپریالیسم نیست، این جنگ برادر کشی است!؟". لنین در پایان مقاله "در باره سازش"، نظرات خود را چنین جمع بندی می کند: "نتیجه روشن است: چشم پورشی از آینده هر نوع موافقت، با سازش با دزدان همانقدر احقانه است که بر اساس این قفیم مطلق که بطور کلی، موافقت با دزدان بعضی اوقات مجاز و لازمی است، فردی را که همدست راهزنان است، تبرئه کنیم... اگر چنانچه فکر پور تومینتها یا، با انحراف نوع دوم که لنین بدان اشاره می کند، منطبق است، اما آنها در خود "قدرت و ظرفیت به دست گرفتن سکان رهبری انقلاب را جستجو" می کنند، چه خنده و راست! وقتیکه تصور کنیم کسانیکه شایستگی رهبری بگرومرا هم ندارند، در کیشوت و روسان "پهلوان پنهان" های قدیم، ادعای داشتن قدرت و ظرفیت "رهبری انقلاب را دارند!؟"

"استدلال دیگر "کمینه مرکزی"، استدلالی است که بقول لنین "استدلال اساسی و نوعی تمام اپورتونیستهای سراسر جهان است. "آنگاه سر عقالمهای "ارگان سراسری" و "کلا" صورت تمام نوشته های آنها را بررسی کنید، همواره ایسین استدلال بطور برجسته ای شکار است؟ ما باید انتخاب کنیم.

یکی دیگر بطور مثال سرفه شماره ۶ ارگان سراسری "امطالم کنید. مضمون استدلال اصلی مقاله چنین است: "باید مبارزه ما مزدورانی نظیر پالیزبانها، بختیارها، اویسیها، افسران و سپاه پاسداران سلطنت طلب فراری را که با کمینه امپریالیسم آمریکا در صدد سرنگونی حکومت اند، پذیرفت و در نتیجه حکومت جمهوری اسلامی را ماهیتا "ضد امپریالیست و انقلابی" قلمداد کرد و از این طریق برای ایجاد جبهه متحد خلق به رهبری آیت الله خمینی کوشید و یا آنکه باید رژیم شاهویا رژیمي متشکل از مهرهای سرسپرد مزدورانی نظیر بختیار و پالیزبان... و غیره را بر حکومت جمهوری اسلامی ترجیح داد! یا باید دست در دست و پا بیا و جناحینی صدور جناح بهشتی - رفسنجانی حرکت کرد و یا آنکه همکاری با ناما پندگان سیاسی بورژوازی بزرگ و مزدوران جیره خوار امپریالیسم را گردن نهاد! هرگز نمی توان با تکیه بر توده های تحت ستم و استثمار هم مبارزه علیه مظهران مزدور امپریالیسم را در پیش گرفت و هم با افشای ماهیت ضد انقلابی رژیم کنونی، سطح مبارزاتی توده ها را ارتقاء بخشید. عین جملات در مقاله یاد شده چنین است: "بدون تردید هر کسی که به توده ها بیا نندیشد و احزابی را بشداید نشان مردم در سراسر آن طبقه کارگر نه در حرف بلکه در عمل به مبارزه برخیزد مجبور است قبول کند که امروز مبارزه علیه محاصره اقتصادی، مبارزه با امپریالیسم است. مبارزه با پالیزبان و اویسی، بختیار مبارزه با امپریالیسم است، مبارزه با کودتاگران... مبارزه با امپریالیسم است و اگر رسالت چشمهنگی طبقه کارگر را بر عهده دارد، معتقد باید بشکوی به نیا زهای کنونی انقلاب است یا بسیدیر که امروز طبقه کارگر باید علیه امپریالیسم بسج و متشکل شود!" ما در پاسخ می گوئیم تصور اینکه در شرایط کنونی بدلیل موضع گیری همه نیروها علیه امپریالیسم آمریکا، باید همه ما هم متحد شویم تنها توجه به فتوای هر تحولات سیاسی است. این یعنی فد اگر در منافع دراز مدت پرولتاریا برای منافع موقتی و ظاهر می باشد.

مبارزه علیه محاصره اقتصادی، مبارزه با امپریالیسم است، مبارزه با پالیزبان... مبارزه با امپریالیسم است و باید بطور همه جانبه در این مبارزات شرکت جست، اما باید مارکسیسم را از محتوای انقلابی و طبقاتی آن تهی کرد ما شیم که تعیین نکنیم: هر یک از اقشار و طبقات در مبارزه علیه محاصره اقتصادی... و چه منظور و هدفی را تعقیب می کنند. بعلاوه

سخن بر سر آن نیست که پرولتاریا یا بیدر هر گونه مخالفتی را با امپریالیسم آمریکا تشدید کند. بلکه سخن بر سر آنستکه چگونه با حفظ استقلال طبقاتی میتوان چنین مخالفتی را تشدید کرد؟ یک تاکتیک که تاکتیک "کمینه مرکزی" است، بشیوه منشویکی و رفرمیستی اتحاد همکار با بورژوازی را توصیه می کند. تاکتیک دیگر که تاکتیک "فدائیان خلق" است، بشیوه انقلابی، مبارزه با بورژوازی و زمینداران را اساسی می گرداند. یکی علیه غم نیاخت خود هم مبارزه علیه امپریالیسم و هم مبارزه برای دموکراسی را تصویف کرد و بپوتوم توده ها می افزاید در حالیکه دیگری بورژوازی را زیر فشار قرار می دهد و او را در سازش با امپریالیسم و سرکوب توده ها دچار مشکل می سازد. بگفته لنین: "ما هرگز وظایف خود را تا سطح پیشتیبانی از آن شعارهای بورژوازی اصلاح طلب که بیشتر از همه مد هستند، تنزل نخواهیم داد. ما یک سیاست مستقل را دنبال می کنیم و فقط آن اصلاحاتی را پیش می گذاریم که بدون شک مساعد با منافع مبارزه انقلابی هستند، که بدون شک استقلال، آگاهی و کارایی مبارزاتی پرولتاریا را تشدید می کنند. فقط با چنین تاکتیکهایی است که میتوان اصلاحات از بالا، که همواره نیم بند و ریاکارانه هستند و همیشه یک تله بورژوازی یا پلیسی در خود پنهان دارند، را برای خطر کرد. علاوه بر این، فقط با چنین تاکتیکهایی است که میتوان به پیشرفت واقعی در اصلاحات مهم دست یافت. این ممکن است منقض بنظر بیاید؛ اما حقیقت آن بوسیله تمام تاریخ جنبش سوسیال دموکرات بین المللی تأیید می گردد. تاکتیکهای اصلاح طلبانه کمترین امکان رسیدن به اصلاحات واقعی را دارند. موثرترین راه رسیدن به اصلاحات واقعی دنبال کردن تاکتیکهای مبارزه - انقلابی طبقاتی است... "کمینه مرکزی" با تبلیغ ضرورت عقد اتحاد با نی صدور جناح بهشتی، نشان میدهد که تاکتیکهای رفرمیستی را در حقیقت اساس سیاست خود می شمرد.

چنین است همسای روش سیاسی استهای "کمینه مرکزی" و منشویکی روس. میتوان تصور کرد که اکنون آنها با ناراحتی و قیافه ای حق بجانب بگویند یا لاخره "اقلیت" به سؤال اساسی ما پاسخ نداد "اقلیت" نمی گوید اگر حزب جمهوری و جناح بنی صدر و فراکسیون بورژوازی متوسط ایران هستند، هر یک از آن دو کدام بخش از بورژوازی متوسط را نمایندگی می کنند: در واقع "کمینه مرکزی" کوشش می کند، مسائل فرعی را جایگزین مسائل اصلی در اختلافات فی ما بین کند. اما نه رفا، این زیرکی را در جای دیگری بکار گیرید! مسئله مرکزی اختلافات بین ما و شما به ما هیت طبقاتی جناح لیبرالها و حزب جمهوری اسلامی مربوط می گردد. پایه اساسی جدائی دو خط مشی سیاسی (خط مشی سیاسی شما) دقیقاً "بر سر خورده بورژوازی و انقلابی بودن ماهیت طبقاتی (حزب جمهوری)

از یک سو و یا ماهیت بورژوازی (بورژوازی متوسط) این جناح است. اینکه جناح حزب جمهوری اسلامی مدافع منافع طبقاتی کدام بخش از بورژوازی متوسط ایران است (بورژوازی تجاری یا بورژوازی ملاکین و یا بخشهای دیگری از بورژوازی متوسط) هرگز در ماهیت اختلاف سیاستی ما و شما تغییری حاصل نمی کند. بی شک توضیح کاملترین مسئله و وظیفه ما است. اما اینکار تنها به تدقیق (توضیح بیشتر) سیاستها و دیدگاههای ماکمی کند و نه تغییر آن. بحث اساسی ما و شما بر سر ماهیت انقلابی و یا ضد انقلابی جناحی صدور جناح بهشتی - رفسنجانی است موضوع اساسی "همکاری" و اتحاد با این دو جناح و یا افشای ماهیت ضد انقلابی و مبارزه با هیات حاکمه



حرفهای کهنه - شده منشویکی

است. شما به کارگران در مورد ضرورت بالا بردن تولید و مبارزه با محاصره اقتصادی امپریالیسم با سرمایه داران و زمینداران بطور کلی، سخن می گوئید و عملاً "هر روز بیشتر به سیاست لیبرالها و حزب جمهوری لود می شوید در حالیکه ما بکارگران می گوئیم متحد شوید و از محتوای واقعی و انقلابی شوراها و سندیکاها خود دفاع کنید. در همه واحد های تولیدی (اعم از دولتی یا خصوصی) برای کسب حقوق عادلانه خود مبارزه کنید. فریب سیاستهای حزب جمهوری اسلامی و لیبرالها را نخورید. ما خطاب به کارگران پیشرو و انقلابی می گوئیم عوام فریبی های دولت را صبر و استقامت برای تودمهای عقب مانده ها شک کنید. نشان دهید که دولت کنونی با دفاع از منافع سرمایه داران و زمینداران، هیچگاه مبارزهای قاطع و انقلابی را در مقابل توطئه های امپریالیسم و مزدورانی نظیر بختیا و غیره به پیش نخواهد برد بلکه تنها راه را برای تسلط مجدد آنها باز خواهند کرد. این دولت میخواهد ۳۰ درصد کسری بودجه خود را به زیان کارگران و زحمتکشان و بسود سرمایه داران بر طرف سازد. به بیانه مبارزه ضد امپریالیستی حسی قانون سود ویزما را مهربی (که در حقیقت بخشی از دستمزد کارگران بود) به نفع سرمایه داران و وزیران کارگران لغو می کند. در شرایط کنونی، هر جا که شوراها و واقعی تان امور نظارت، کنترل و هدایت تولید و فروش را در دست دارند، با تمام قوا کوشش کنید سطح تولید را بالا ببرید و با محاصره اقتصادی امپریالیسم مبارزه کنید. اما یک لحظه هم فراموش نکنید که این حکومت نمی تواند شاهد فعالیت و تحکیم چنین شوراها و واقعی تان باشد. آنها حتی به قیمت فلسج شدن چرخ تولید جامعه و با معامله با امپریالیسم آمریکا علیه چنین شوراها و واقعی تان اقدامات خود را گسترش خواهند داد. شوراها و واقعی تان را بر چیده و با از محتوای انقلابی تهی خواهند کرد. در چنین صورتی افشاگری و مبارزه در اشکال متناسب بر علیه دولت موثرترین حربا است که می تواند کارگران نا آگاه و عقب مانده را بسوی کارگران آگاه و پیشرو جلب نماید. علیها اقدامات حکومت برای انحلال شوراها و واقعی تان مبارزه کنید و از اینک تمام وابستگی به امپریالیسم و رژیم گذشته را در مورد شما رومی دارند، هر آسب بخسود راه ددهید، در این حالت اعتصاب کنید و به حکومت سرمایه داران فشار بیاورید تا اجباراً "عقب نشینی کرده و شوراها و واقعی تان را بر سمیت بشناسند. این تنها سیاست اصولی و صحیح کارگری است. سیاست صحیح در مورد مساله ارضی این است که از جنبش مترقیانه دهقانان برای تصاحب زمین و سلب مالکیت و مصاحبه اراضی فتوادها و بورژوازی ملاکین پشتیبانی کنیم. مبارزات توده های دهقانان را سازمان دهی کنیم. ما هرگز به دهقانان نمی گوئیم به بیانه پیشبرد مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه با "محاصره اقتصادی" و بالا بردن سطح تولید بوع بر دگی ما لکن را بپذیرید. از لویای قانونی "اصلاحات ارضی" بوروکراتیک که دست پخت "شورای انقلاب" است استقبال کنید و

یا آنکه منتظر هیئت های هفت نفره وزارت کشاورزی باشید! نه، چنین سیاستی، عملاً "در خدمت ملاکین است. مای گوئیم مطمئن باشید که نه سیاست حزب جمهوری اسلامی و نه سیاست لیبرالها که قدرت های اصلی و واقعی دولتی بشمار می آیند، هیچیک منجر به اصلاحات ارضی واقعی و دموکراتیک مبتنی بر منافع توده های عظیم روستائی نخواهد شد. حسن نیت برخی از نمایندگان خرده بورژوازی در هیئت حاکمه (نظیر - رضا صفهانی) هیچ نتیجه موثری برای دهقانان در بر نخواهد داشت. برنامف های مترقیانه آنها به هیچ وجه عملی نخواهد شد. نطق ها و سخنرانی های آنها، علیه زمینداران و سرمایه داران تنها به تودم توده ها خواهد افزود. کمونیستهای واقعی باید در جنبش مترقیانه و دموکراتیک دهقانان علیه فتوادها و ملاکین ارضی شرکت کرد و توده های دهقانان را در شوراها و اتحادیه های مخصوص خود برای مصاحبه ارضی و برای آنکه اینکار بطور سازمان یافته و منظم انجام گیرد، متشکل کنند. تنها در این حالت است که باید با تمام قوا کوشید سطح تولید را در مناطق روستائی بالا برد. اینست نقش واقعی دهقانان در مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه علیه "محاصره اقتصادی" کسانیکه این خصوصیت اساسی مبارزه طبقاتی دهقانان را نادیده می گیرند و به کلی گوئی در مورد ضرورت بالا بردن سطح تولید و مبارزه علیه "محاصره اقتصادی" امپریالیسم می پردازند و یا کسانیکه به دهقانان توصیه می کنند که به انتظارساز "هیئت های هفت نفره" وزارت کشاورزی باقی بمانند، بیشتر از هر چیز مراقب "خرمنهای خود" که از جانب ضد انقلاب و عوامل مزدور امپریالیسم تهدید می شوند، باشند و با تمکین به ملاکین و فتوادها تولید را، بخش پیشبرد مبارزه ضد امپریالیستی بالا برند، تنها و تنها توده ها را فریب می دهند. دهقانان را به "همکاری" با ملاکین فراموش نکنند و در نتیجه فقر و سیه روزی آنان را جاودانه می کنند.

بیچاره "کمیته مرکزی" "کوشش و انگرژی فراوانی برای نزدیکی و همکاری با بنی صدر و بهشتی بکار برد. اما هنوز هم به نتیجه ای نرسید ما سیاست هم بنی صدر و هم بهشتی را از اظهار اندامت آنها شادمان شدند. "کمیته مرکزی" "اتفاق نمودند که صریحاً و شکار و با صدای بلند مواضع امپریالیسم خود را اعلام کنند. اما از سوی دیگر به مردم هشدار دادند که مواظب این عوامل ضد انقلاب و وابسته به "دوا بر قدرت" رژیم گذشته باشند! چه تراژدی بزرگی! بگسار "کمیته مرکزی" هنوز به رویاهای خرده بورژوازی خود بنیانید و اجازت کار قانونی و فعالیت عملی را از هیئت حاکمه گدائی کند. چنین سیاستی راه کمونیستهای واقعی نیست. ما رکیسیم - لنینسیم را به مبارزه علیه بورژوازی و آموخته است، نما اعتماد و همکاری طبقاتی با او را.

- ۱- لنین: "انقلاب پرولتری و کاتوستکی مرتد" فصل خدمتگزاری در استان بورژوازی به بهانه تحلیل اقتصادی" ها را به
- ۲- توضیح آنکه کمیته مرکزی در مقاله خود هم آیت الله خمینی و هم سران حزب جمهوری را نمایندگان تاریخی - طبقاتی خرده بورژوازی میداند.
- ۳- ۴- لنین: "لنناریا و متحدی در انقلاب"
- ۵- ۷- رجوع کنید به "بحران کنونی و وظایف ما" سر مقاله "ارگان سراسری" شماره ۷۵
- ۶- ۸- نظری بر پیشداوریها... "ارگان سراسری" شماره ۷۵
- ۹- لنین (بیماری کودکی...) صفحه ۷۵۴
- ۱۰- رجوع کنید به "بحران کنونی و وظایف ما"
- ۱۱- ۱۲- ۱۳- لنین (یکبار دیگر درباره کابینه دومائی)

کارگران و زحمتکشان چگونه میتوانند از ثمره قیام خونین خود پایداری کنند؟

کارگران و زحمتکشان و اهالی محروم جنوب شهر و بازرگانان و کارگری فقط در صورتی میتوانند از حقوق خود آزادی های بدست آمده که شمره خون دهها هزار شهید و صدها هزاران قتل انبوه است دفاع و پایداری کنند که اتحاد عمل داشته باشند، اتحاد عمل هم وقتی ممکن است که زحمتکشان در راه ایجاد شوراها و انجمن های واقعی خودگام بردارند، و زورگویان و خائنین مردم را رسوا ساخته و آنها را از شوراها و انجمن های محلی با نیروی اتحاد و همبستگی خود بیرون بریزند.

ما همبستگی: چگونه میتوان از انواع زورگویی ها و استمگرگی ها و خودسری های پایداران و کمیته ها و سایر مومنین دولت جلوگیری بعمل آورد؟

ما همبستگی: چگونه میتوان از حلق خریده فروش چرخدار و شریک فروش و با دستفروش زحمتکش کنایه خندان دفاع کرد؟

چگونه میتوان با بی آسبی، بی برقی، بی اسفالتی، و هزاران مشکل دیگر کمترین اصلی آن رژیم سابق و رژیم فعلی هستند مقابل کرد؟

ما همبستگی: فقط با اتحاد و همبستگی مردم است که میتوان با تمام حوقکی ها و زورگویی ها مبارزه کرد و بر آنها غلبه نمود. کارگران و زحمتکشان و مردم تهدیدت فقط با ایجاد شوراها و انجمن های واقعی محلی میتوانند حقوق پایمال شده خود را بدست آورند.

مردم وقتی شوراها و انجمن های واقعی محلی خود را بوجود بیاورند قدرت آنان صد چندان خواهد شد.



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران "حوزه کار محلی"

مبارزه ایدئولوژیک علی گامی است در جهت وحدت جنبش کمونیستی